

# حجاب

جلد سوّم

تقدیر به:

تك بانوی عرصه‌ی ایثار، پشتیبان ولایت و ناهی شفاعت  
حضرت صدیقه‌ی طاهره، اقرابیها، **فاطمه‌ی زهرا** (سلام الله علیها)

مادر سرچشمه‌گیتی...

به مناسبت میلاد بانوی دو عالم و بزرگداشت مقام مادر

غنچه‌ای در سبزه زار زیبای طبیعت شکفت و کلمه‌ی مادر، در پهنه گلبرگان سرخ آن او که همچون خون مادر است، بیرون  
جهید و خود را در آسمان بیکران آبی سوار بر بال پرندۀ محبت دید.

آری! به راستی مادر کیست که گیسوانش هم چون گیسوان فرشته طلایی است؟

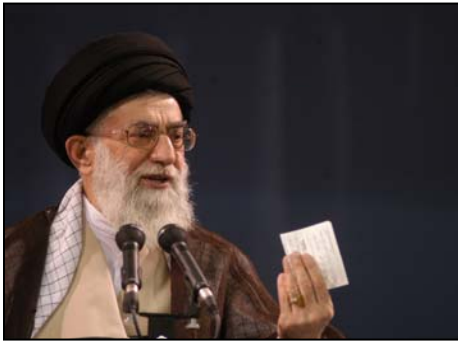
مادر کیست که زمزمه محبتش لایلی اوست؟

مادر آنست که گهواره چوبین فرزندش را از لابلای صخره‌ها و از میان آبشارها و صدها گل زیبای یاسمن بیرون می‌کشد و بادستان  
مهرآمیزش آن راتکان می‌دهد...

مادر آنست که اشکش همچون شبنم بر قلب گلبرگ، گل عشق است، صدایش هم چون مرغ غزل خوان در طبیعت است و بوسه  
اش همچون نور خورشید بر سبزه زار است و استواریش همچون کوهی بر دل خاک... وجودت را راج می‌نهم و بوسه بر جای پایت می  
زنم.

آرتار جیمی

## مقدمه



«دستگاه های استکباری دنیا و آمریکا از تبلیغات برای ساقط کردن و ایجاد اغتشاش در کشور استفاده می کنند و البته به آن دستگاه های تبلیغی گفته ام که: این که شما سر نوشت کشورهای اروپای شرقی را در ایران دنبال کنید، خیال خام است. اما متاسفانه همان دشمنی که بوسیله ی تبلیغات خود، همتش این است که کشور را ساقط کند، امروز در داخل پایگاه پیدا کرده است؛ بعضی از مطبوعات پایگاه دشمن شده اند.»

مقام معظم رهبری - اردیبهشت ۱۳۷۹

از جمله مباحثی که همواره به عنوان يك موضوع بحث برانگیز و جنجالی، مطرح بوده، ذهن و ضمیر انسان ها و جوامع بشری را به خود معطوف و مشغول ساخته است، مقوله حجاب و تعیین حدود و ثغور آن، بوده است. عده ای رعایت حجاب و پوشش اسلامی را مانع حضور زنان در اجتماع تلقی کرده و مدعی هستند که رعایت حجاب برای خانم ها دست و پاگیر بوده و مانع فعالیت های آنها در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می شود و از این ناحیه، آسیب های اقتصادی به جامعه و پیامدهای روحی و روانی برای خانم ها به ار مغان می آورد!

برخی دیگر، قانون حجاب را مغایر اصل آزادی و دموکراسی معرفی نموده و با جدیت تمام با آن مخالفت می کنند و با کسانی که با میل و رغبت، حجاب و پوشش شان را به عنوان يك وظیفه و تکلیف رعایت کرده و در اجتماع ظاهر می شوند با شدت برخورد کرده و از امتیازات اساسی و مهم اجتماعی مثل رفتن به مدرسه، دانشگاه، استخدام در ادارات دولتی و گرفتن گذرنامه و... محروم می کنند، آن هم در کشورهایی که خود را مهد فرهنگ و تمدن و پایه گذار دموکراسی معرفی کرده و از آزادی های فردی و اجتماعی دم می زنند!

عده ای قابل توجه نیز حجاب را به عنوان يك اصل و رعایت آن را در جامعه لازم و ضروری دانسته و از آن دفاع و حمایت می کنند.

هر يك از این گروه ها از راه و روش خاصی پیروی کرده و ضرورت رعایت حجاب را از منظرهای مختلفی بیان داشته اند. در سال های اخیر، روند شبهات درباره حجاب و پوشش اسلامی، شدت یافته است و مطرح شدن شبهات فراوان در زمینه حجاب بر تریه همراه عوامل دیگری مانند ضعف اعتقاد و عدم شناخت کافی از این مسأله و ضرورت آن موجب تهدید امنیت اجتماعی و اُفت روند استفاده از مصادیق چنین حجابی در جامعه شده است، که نتیجه اتخاذ روش تخریبی بعضی مطبوعات و رواج پوشش های نامناسب در مقابل نامحرمان است.

آنچه مسلم است با گذشت نزدیک به ده سال از بیانات رهبر عزیز انقلاب در مورد نوشته های برخی از نویسندگان به ظاهر روشنفکر در مطبوعات کشور باز برخی از این نویسندگان در پوست دینداری و دلسوزی حرف ها و حدیث های دوپهلودر مجامع مختلف می گویند و می نویسند و متاسفانه بعضی از جوانان ساده لوح با تائید این نکته ها آتش در خرمن اجتماع زده و به مراتب باعث ناراحتی حضرت ولی عصر (عج) می شوند. در اینجا به برخی از جملات این، به ظاهر روشنفکران در مطبوعات مختلف می پردازم:

- ✓ توهمتهاجم فرهنگی ناشی از احساس ضعف و ترس است. ﴿مجید شریف. هفته نامه ی آبان. شهریور ۸۵﴾
- ✓ قرآن حجاب و عفت را منوط به ایمان می داند؛ یعنی گناه می داند ولی جرم نمی داند. پس اگر کسی ایمان نداشت می تواند بی حجاب هم باشد. ﴿فرهاد بیهانی. روزنامه ی نشاط. ۱۷/۳/۸۶. ص ۳﴾
- ✓ از دیدگاه بنده امر به معروف و نهی از منکر که در اسلام واجب است به معنای در نظر گرفتن حکومت و پاییدن قدرت حاکمه است؛ نه نظارت مردم بر مردم که مثلا خانم یا آقا حجاب را درست کن. ﴿عزت الله سبحانی. روزنامه ی فتح. ۲۰/۱۱/۸۷. ص ۷﴾
- ✓ احکام اسلام آمیخته به اسطوره اند و اگر از آنها اسطوره زدایی شود به راحتی به مرور زمان قابل تغییر اند؛ مثلا حجاب جنبه ی اسطوره ای دارد، نه اینکه با آن عفت حفظ شود. بله، عفت باید حفظ شود ولی حفظ آن در هر زمانی به یک روش است و آن روشی است که عرف زمان آن را پسندد. ﴿عبدالکریم سروش. ماهنامه ی زنان. دی ماه ۸۴. ص ۳۳﴾
- ✓ قوانین شرعی در مورد زنان ظالمانه است. ﴿مهرانگیز کار. روزنامه ی عصر آزادگان. ۱۷/۱۱/۸۷﴾

گوهر اسلام، سعادت و نجات آدمی است و باورهای دینی و احکام اخلاقی و فقهی در راستای این غایت نازل شده اند. در حقیقت، هدف کلیه آموزه هایی که از سوی خالق حکیم صادر می گردند چیزی جز پاسخ گویی به همه نیازهای روحی و جسمی، مادی و معنوی، و فردی و اجتماعی انسان نیست. در نتیجه، احکام الهی مربوط به پوشش زن نیز با توجه به همین غایت و هدف صادر شده اند. لذا ما به منظور اینکه اسلام، مشوق حجاب و پوشش کامل برای زنان و دختران در برابر افراد نامحرم است، به بیان هدف و فلسفه این مصداق مهم اسلامی و رابطه فراگیر و تنگاتنگ آن با امنیت اجتماعی از جنبه های مختلف می پردازیم.

آنچه در این مجموعه از منظر شما می گذرد، نگاهی شفاف به مسئله ی حجاب از دیدگاه اسلام و سیر تاریخی آن در ایران داشته است. این مجموعه شامل هفده فصل مجزا در سه جلد بوده و جلد آخر آن، هم اکنون در اختیار شماست؛ امید است مورد پسند و استفاده ی شما خواننده ی گرامی قرار گیرد.

آرتار جیمی

مدیریت وبسایت فرهنگی مذهبی ارزشی

خیمه گاه

بیستم مهر ماه سال یکهزار سیصد و هشتاد و هفت شمسر

## فصل سیزدهم

مفهوم و ابعاد مجاب

رابطه ی مجاب و عفاف

هدف و فلسفه ی مجاب

آثار و فواید مجاب در ابعاد مختلف

## مفهوم و ابعاد حجاب

مفهوم حجاب چیست و از نظر قرآن و حدیث، حجاب و پوشش اسلامی دارای چه ابعاد و اقسامی است؟ حجاب در لغت به معنای مانع، پرده و پوشش آمده است [۱]. استعمال این کلمه، بیشتر به معنی پرده است [۲]. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده، وسیله‌ی پوشش است، ولی هر پوششی حجاب نیست؛ بلکه آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد [۳].

در این نوشتار مراد ما از حجاب، پوشش اسلامی است، و مراد از پوشش اسلامی زن، به عنوان یکی از احکام و جویب اسلام، این است که زن، هنگام معاشرت با مردان، بدن خود را بیوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد.

بنابراین، حجاب، به معنای پوشش اسلامی بانوان، دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است. بُعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بُعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی به نامحرم است؛ و این دو بُعد باید در کنار یکدیگر باشد تا حجاب اسلامی محقق شود؛ گاهی ممکن است بُعد اول باشد، ولی بُعد دوم نباشد، در این صورت نمی‌توان گفت که حجاب اسلامی محقق شده است. گاهی مشاهده می‌کنیم که بسیاری از زنان محجبه در پوشش خود از رنگ‌های شاد و زیبا و تحریریک برانگیز استفاده می‌کنند که به اندامشان زیبایی خاصی می‌بخشد و در عین پوشیده بودن بدن زن، زیبایی‌اش آشکار است، گویی که اصلاً لباس نپوشیده است [۴]؛ و این دور از روح حجاب است.

اگر به معنای عام، هر نوع پوشش و مانع از وصول به گناه را حجاب بنامیم، حجاب می‌تواند اقسام و انواع متفاوتی داشته باشد. یک نوع آن حجاب ذهنی، فکری و روحی است؛ مثلاً اعتقاد به معارف اسلامی، مانند توحید و نبوت، از مصادیق حجاب ذهنی، فکری و روحی صحیح است که می‌تواند از لغزش‌ها و گناه‌های روحی و فکری، مثل کفر و شرک جلوگیری نماید.

علاوه بر این، در قرآن از انواع دیگر حجاب که در رفتار خارجی انسان تجلی می‌کند، نام برده شده است؛ مثل حجاب و پوشش در نگاه که مردان و زنان در مواجهه با نامحرم به آن توصیه شده اند:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ [۵]؛

ای رسول ما به مردان مؤمن بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند.

قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ [۶]؛

ای رسول به زنان مؤمن بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند.

نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب گفتاری زنان در مقابل نامحرم است:

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ [۷]؛

پس زنهار نازک و نرم با مردان سخن نگوئید؛ مبدا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع افتد.

نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب رفتاری زنان در مقابل نامحرم است. به زنان دستور داده شده است به گونه‌ای راه نروند که با نشان دادن زینت‌های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند:

وَلَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ [۸]؛

و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود .

از مجموع مباحث طرح شده به روشنی استفاده می شود که مراد از حجاب اسلامی ، پوشش و حریم قایل شدن در معاشرت زنان با مردان نامحرم در نحوه های مختلف رفتار ، مثل نحوه ی پوشش ، نگاه ، حرف زدن و راه رفتن است .

## رابطه ی حجاب و عفاف

چشم و دل را پرده می بایست اما از عفاف چادر پوشیده بنیاد مسلمانی نبود [۹]

شبهه : بعضی با تمسک به شعر فوق ، ادعا نموده اند که بین حجاب و عفاف رابطه ای نیست ؛ عفاف لازم است ، اما حجاب لازم نیست . گاه همین مطلب با تمسک به حجاب و پوشش زنان روستایی و زنان شالیزار شمال کشور توجیه می شود که آنها حجاب کامل ندارند ، ولی عقیف هستند . [۱۰] آیا ادعای مذکور صحیح است ؟

## پاسخ :

قبلاً ذکر شد که حجاب در کتاب های لغت به معنای پوشش ، پرده و مانع آمده است . به نگهبان ، حاجب می گویند ؛ چون مانع ورود اغیار و بیگانگان در یک حریم و محیط خاص می گردد . بنابراین ، حجاب و پوشش زن نیز به منزله ی یک حاجب و مانع در مقابل افراد نامحرم است که قصد نفوذ و تصرف در حریم ناموس دیگران را دارند . همین مفهوم منع و امتناع در ریشه ی لغوی عفت نیز وجود دارد [۱۱] ؛ بنابراین ، دو واژه ی « حجاب » و « عفت » در اصل معنای منع و امتناع مشترک اند . تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است ، تفاوت بین ظاهر و باطن است ؛ یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است ، ولی منع و بازداری در عفت ، مربوط به باطن و درون است ؛ چون عفت یک حالت درونی است ، ولی با توجه به این که تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر ، یکی از ویژگی های عمومی انسان است ؛ [۱۲] بنابراین ، بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان ، تأثیر و تأثر متقابل است ؛ بدین ترتیب که هر چه حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر باشد ، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه ی باطنی و درونی عفت ، تأثیر بیشتری دارد ؛ و بالعکس هر چه عفت درونی و باطنی بیشتر باشد باعث حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر در مواجهه با نامحرم می گردد . قرآن مجید به شکل ظریفی به این تأثیر و تأثر اشاره فرموده است . نخست به زنان سالمند اجازه می دهد که بدون قصد تبرج و خودنمایی ، لباس های روی خود ، مثل چادر را در مقابل نامحرم بردارند ، ولی در نهایت می گوید : اگر عفت بورزند ، یعنی حتی لباس هایی مثل چادر را نیز بردارند ، بهتر است .

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرُجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [۱۳].

علاوه بر رابطه ی قبل ، بین پوشش ظاهری و عفت باطنی ، رابطه ی علامت و صاحب علامت نیز هست ؛ به این معنا که مقدار حجاب ظاهری ، نشانه ای از مرحله ی خاصی از عفت باطنی صاحب حجاب است . البته این مطلب به این معنا نیست که هر زنی که حجاب و پوشش ظاهری داشت ، لزوماً از همه ی مراتب عفت و پاکدامنی نیز برخوردار است .

با توجه به همین نکته، پاسخ این اشکال و شبهه‌های افرادی که برای ناکارآمد جلوه دادن حجاب و پوشش ظاهری، تخلفات بعضی از زنان با حجاب را بهانه قرار می‌دهند آشکار می‌گردد؛ زیرا مشکل این عده از زنان، ضعف در حجاب باطنی و فقدان ایمان و اعتقاد قوی به آثار مثبت حجاب و پوشش ظاهری است و قبلاً گذشت که حجاب اسلامی ابعادی گسترده دارد و یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ابعاد آن، حجاب درونی و باطنی و ذهنی است که فرد را در مواجهه با گناه و فساد، از عقاید و ایمان راسخ درونی برخوردار می‌کند؛ و اساساً این حجاب ذهنی و عقیدتی، به منزله‌ی سنگ بنای دیگر حجاب‌ها، از جمله حجاب و پوشش ظاهری است؛ زیرا افکار و عقاید انسان، شکل دهنده‌ی رفتارهای اوست.

البته، همانگونه که حجاب و پوشش ظاهری، لزوماً به معنای برخورداری از همه‌ی مراتب عفاف نیست، عفاف بدون رعایت پوشش ظاهری نیز قابل تصور نیست. نمی‌توان زن یا مردی را که عریان یا نیمه‌عریان در انظار عمومی ظاهر می‌شود عقیف دانست؛ زیرا گفتیم که پوشش ظاهری یکی از علامت‌ها و نشانه‌های عفاف است، و بین مقدار عفاف و حجاب، رابطه‌ی تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد. [۱۴] بعضی نیز رابطه‌ی عفاف و حجاب را از نوع رابطه‌ی ریشه و میوه دانسته‌اند؛ با این تعبیر که حجاب، میوه‌ی عفاف، و عفاف، ریشه‌ی حجاب است. برخی افراد ممکن است حجاب ظاهری داشته باشند، ولی عفاف و طهارت باطنی را در خویش ایجاد نکرده باشند. این حجاب، تنها پوسته و ظاهری است. از سوی دیگر، افرادی ادعای عفاف کرده و با تعابیری، مثل «من قلب پاک دارم، خدا با قلب‌ها کار دارد»، خود را سرگرم می‌کنند؛ چنین انسان‌هایی باید در قاموس اندیشه‌ی خود این نکته‌ی اساسی را بنگارند که درون پاک، بیرونی پاک می‌پروراند و هرگز قلب پاک، موجب بارور شدن میوه‌ی ناپاک بی‌حجابی نخواهد شد. [۱۵]

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي حَبَتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا؛ [۱۶] زمین پاک نیکو گیاهش به اذن خدا نیکو برآید و زمین خشن ناپاک بیرون نیاورد، جز گیاه اندک و کم ثمر.

## هدف و فلسفه‌ی حجاب

هدف از تشریح حجاب اسلامی و فلسفه‌ی حجاب و پوشش چیست؟ هدف اصلی تشریح احکام در اسلام، قرب به خداوند است که به وسیله‌ی تزکیه‌ی نفس و تقوا به دست می‌آید:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ [۱۷] بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛

اوست خدایی که میان عرب‌آمی (قومی که خواندن و نوشتن هم نمی‌دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان قوم برانگیخت، تا بر آنان وحی خدا را تلاوت کند و آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک سازد و کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد؛ با آن که پیش از این، همه در ورطه‌ی جهالت و گمراهی بودند.

از قرآن کریم استفاده می‌شود که هدف از تشریح حکم الهی، وجوب حجاب اسلامی، دستیابی به تزکیه‌ی نفس، طهارت، عفت و پاکدامنی است. آیاتی همچون:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ؛ [۱۸]

ای رسول ما مردان مؤمن را بگو تا چشمها از نگاه ناروا بباشند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند، که این بر پاکیزگی جسم و جان ایشان اصلح است.

وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ؛ [۱۹]

و هرگاه از زنان رسول متاعی می طلبید از پس پرده بطلبید، که حجاب برای آن که دل‌های شما و آنها پاک و پاکیزه بماند بهتر است. وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ [۲۰]

و زنان سالخورده که از ولادت و عادت بازنشسته‌اند و امید ازدواج و نکاح ندارند، بر آنان باکی نیست که اگر اظهار تجملات و زینت خود نکنند، نزد نامحرم‌مان جامه‌های خود را از تن برگیرند و اگر بازهم عفت و تقوای بیشتر گزینند، بر آنان بهتر است و خدا به سخنان خلق شنوا و آگاه است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ [۲۱]

ای پیغمبر با زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را به چادرهای خود فروپوشند که این کار برای این که آنها به عفت و حریت شناخته شوند تا از تعرض و جسارت (هوسرانان) آزار نکشند بر آنان بسیار بهتر است و خدا در حق خلق، آمرزنده و مهربان است.

چون نگاه به نامحرم توسط مردان، باعث تحریک و تهییج جنسی آنان و در نتیجه منجر به فساد می‌شود، خداوند در کنار دستور حجاب و پوشش بدن به بانوان، به مردان نیز دستور به حجاب و پوشش چشم داده و نگاه به نامحرم را بر آنان حرام کرده است؛ چنانکه از امام رضا (ع) نقل شده است:

حَرَّمَ النَّظَرَ إِلَى شَعْرِ النِّسَاءِ الْمُحِبَّاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَغَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لَمَّا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُوا التَّهْيِيجَ إِلَى الْفَسَادِ وَ الدَّخُولِ فِيهَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَجْمَلُ؛ [۲۲]

نگاه به موهای زنان با حجاب ازدواج کرده و بانوان دیگر، از آن جهت حرام شده است که نگاه، مردان را برمی‌انگیزد و آنان را به فساد فرا می‌خواند در آنچه که ورود در آن نه حلال است و نه شایسته.

از مجموع آیات و حدیث فوق به خوبی استفاده می‌شود که هدف و فلسفه‌ی وجوب حجاب اسلامی، ایجاد تزکیه‌ی نفس، طهارت و عفت و پاکدامنی در بین افراد جامعه، و ایجاد صلاح و پیش‌گیری از فساد است.

### آثار و فواید حجاب در ابعاد مختلف

حجاب و پوشش، در ابعاد مختلف، دارای آثار و فواید زیادی است که بعضی از مهمترین فواید آن عبارت‌اند از:

الف) فایده‌ی حجاب در بُعد فردی



یکی از فواید و آثار مهم حجاب در بُعد فردی، ایجاد آرامش روانی بین افراد جامعه است که یکی از عوامل ایجاد آن عدم تهییج و تحریک جنسی است؛ در مقابل، فقدان حجاب و آزادی معاشرت‌های بی بندوبار میان زن و مرد، هیجان‌ها و التهاب‌های جنسی را فزونی می‌بخشد و تقاضای سکس را به صورت عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی درمی‌آورد. غریزه‌ی جنسی، غریزه‌ای نیرومند، عمیق و دریا صفت است که هر چه بیشتر اطاعت شود بیشتر سرکش می‌گردد؛ همچون آتشی که هر چه هیزم آن زیادتر شود شعله‌ورتر می‌گردد. بهترین شاهد بر این مطلب این است که در جهان غرب که با رواج بی‌حیایی و برهنگی، اطاعت از غریزه‌ی جنسی بیشتر شده است، هجوم مردم به مسئله‌ی سکس نیز زیادتر شده و تیراژ مجلات و کتب سکسی بالاتر رفته است. این مطلب پاسخ روشن و قاطع به افرادی است که قایل‌اند همه‌ی گرفتاری‌هایی که در کشورهای اسلامی و شرقی بر سر غریزه‌ی جنسی وجود دارد، ناشی از محدودیت‌هاست؛ و اگر به کلی هرگونه محدودیتی برداشته شود و روابط جنسی آزاد شود، این حرص و ولعی که وجود دارد، از بین می‌رود. البته از این افراد باید پرسید؛ آیا غرب که محدودیت روابط زن و مرد و دختر و پسر را برداشته است، حرص و ولع جنسی در بین آنان فروکش کرده است یا افزایش یافته است؟! [۲۳] پاسخ هر انسان واقع‌بین و منصفی به این سؤال این است که نه تنها حرص و ولع جنسی در غرب افزایش یافته است، بلکه هر روز شکل‌های جدیدتری از تمتعات و بهره‌برداری‌های جنسی در آنها رواج و رسمیت می‌یابد.

یکی از زنان منصف غربی، وضعیت جامعه‌ی غرب را در مواجهه با غریزه‌ی جنسی اینگونه توصیف کرده است:

کسانی می‌گویند مسئله‌ی غریزه‌ی جنسی و مشکل زن و حجاب در جوامع غربی حل شده است؛ آری، اگر از زن روی گرداندن، و به بچه و سگ و یا هم جنس روی آوردن حل مسئله است، البته مدتی است این راه حل صورت گرفته است!! [۲۴]

### ب) فایده‌ی حجاب در بُعد خانوادگی

یکی از فواید مهم حجاب در بُعد خانوادگی، اختصاص یافتن التذاذهای جنسی، به محیط خانواده و در کادر ازدواج مشروع است. اختصاص مذکور، باعث پیوند و اتصال قویتر زن و شوهر، و در نتیجه استحکام بیشتر کانون خانواده می‌گردد؛ و برعکس، فقدان حجاب باعث انهدام نهاد خانواده است. یکی از نویسندگان، تأثیر برهنگی را در اضمحلال و خشکیدن درخت تنومند خانواده، اینگونه بیان کرده است:

در جامعه‌ای که برهنگی بر آن حاکم است، هر زن و مردی، همواره در حال مقایسه است مقایسه‌ی آنچه دارد با آنچه ندارد؛ و آنچه ریشه‌ی خانواده را می‌سوزاند این است که این مقایسه آتش هوس را در زن و شوهر و مخصوصاً در وجود شوهر دامن می‌زند. زنی که بیست یا سی سال در کنار شوهر خود زندگی کرده و با مشکلات زندگی جنگیده و در غم و شادی او شریک بوده است، پیداست که اندک اندک بهار چهره‌اش شکفتگی خود را از دست می‌دهد و روی در خزان می‌گذارد. در چنین حالی که سخت محتاج عشق و مهربانی و وفاداری همسر خویش است، ناگهان زن جوان تری از راه می‌رسد و در کوچه و بازار، اداره و مدرسه، با پوشش نامناسب خود، به همسر او فرصت مقایسه‌ای می‌دهد؛ و این مقدمه‌ای می‌شود برای ویرانی اساس خانواده و بر باد رفتن امید زنی که جوانی خود را نیز بر باد داده است؛ و همه‌ی خواهران جوان لابد می‌دانند که هیچ جوانی نیست که به میانسانی و پیری نرسد و لابد می‌دانند که اگر امروز

آنان جوان و با طراوت‌اند در فردای بی‌طراوتی آنان، باز هم جوانانی هستند که بتوانند برای خانواده‌ی فردای آنها، همان خطری را ایجاد کنند که خود آنان امروز برای خانواده‌ها ایجاد می‌کنند. [۲۵]

### ج) فایده‌ی حجاب در بُعد اجتماعی

یکی از فواید مهم حجاب در بُعد اجتماعی، حفظ و استیفای نیروی کار در سطح جامعه است. در مقابل، بی‌حجابی و بدحجابی باعث کشاندن لذت‌های جنسی از محیط و کادر خانواده به اجتماع، و در نتیجه، تضعیف نیروی کار افراد جامعه می‌گردد. بدون تردید، مردی که در خیابان، بازار، اداره، کارخانه و... همواره با قیافه‌های محرک و مهیج زنان بدحجاب و آرایش کرده مواجه باشد، تمرکز نیروی کار او کاهش می‌یابد. برخلاف نظام‌ها و کشورهای غربی، که میدان کار و فعالیت‌های اجتماعی را با لذت‌جویی‌های جنسی درهم می‌آمیزند، [۲۶] اسلام می‌خواهد با رعایت حجاب و پوشش، محیط اجتماع از اینگونه لذت‌ها پاک شده، و لذت‌های جنسی، فقط در کادر خانواده و با ازدواج مشروع انجام شود [۲۷].

### د) فایده‌ی حجاب در بُعد اقتصادی

استفاده از حجاب و پوشش، به ویژه در شکل چادر مشکی، به دلیل سادگی و ایجاد یکدستی در پوشش بانوان در بیرون منزل، می‌تواند از بُعد اقتصادی نیز تأثیر مثبت در کاهش تقاضاهای مدپرستی بانوان داشته باشد؛ البته به شرط این که خود چادر مشکی دست‌خوش این تقاضاها نگردد. متأسفانه بعضاً مظاهر مدپرستی در چادرهای مشکی نیز مشاهده می‌گردد، به گونه‌ای که برخی از بانوان به جای استفاده از چادرهای مشکی متین و باوقار، به چادرهای مشکی، توری، نازک و دارای طرح‌های جلف و سبک که با هدف و فلسفه حجاب و پوشش تناسبی ندارند روی می‌آورند. یکی از دانشجویان محببه دربارهی رواج فرهنگ مدگرایی در خاطرات قبل از انقلاب خود گفته است:

یادم می‌آید آن وقت‌ها که حجاب نداشتم، اگر دو روز پشت سر هم قرار بود که به خانه‌ی کسی بروم، لباسی را که امروز پوشیده بودم، حاضر نمی‌شدم فردا بپوشم! احساس می‌کردم مسخره است و سعی داشتم حتی اگر شده، لباس دیگران را به عاریه بگیرم و بپوشم، تا من هم با لباس جدیدی رفته باشم. این کارها واقعاً رفاه حال و راحتی را از خانم‌ها سلب کرده بود. [۲۸]

علاوه بر فواید یاد شده، به طور فهرست‌وار فواید و آثار دیگری نیز برای حجاب و پوشش می‌توان نام برد، که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- حفظ ارزش‌های انسانی؛ مانند عفت، حیا و متانت در جامعه و کاهش مفاسد اجتماعی.

- هدایت، کنترل و بهره‌مندی صحیح و مطلوب از امیال و غرایز انسانی.

- تأمین و تضمین سلامت و پاکی نسل افراد جامعه. [۲۹]

پی نوشت فصل :

[۱] . جوهری، صحاح اللغة، الحجاب: الستر؛ فیومی، المصباح المنیر، حجه حجباً من باب قتل: منعه و منه قيل للستر الحجاب لانه يمنع المشاهده.

[۲] . در قرآن این کلمه در هشت مورد به کار رفته که بیش تر به معنای حاجز، مانع، حایل و پرده است.

[۳] . استاد مطهری، مسئله‌ی حجاب، ص ۷۸.

[۴] . علامه سید محمد حسین فضل الله، مجله‌ی پیام زن، «جوانان، ورزش و حجاب» شماره‌ی ۷۴، ص ۱۹.

[۵] . سوره‌ی نور (۲۴)، آیه‌ی ۳۰.

[۶] . سوره‌ی نور (۲۴)، آیه‌ی ۳۱.

[۷] . سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیه‌ی ۳۲.

[۸] . سوره‌ی نور (۲۴)، آیه‌ی ۳۱.

[۹] . پروین اعتصامی، دیوان شعر، ص ۱۵۴.

[۱۰] . کیهان لندن، ۱۱/۳/۱۳۷۴.

[۱۱] . الف (العفة: الکفّ عما لا یحلّ و لا یجمل؛ ابن منظور، لسان العرب، واژه‌ی عفت.

ب) العفة: حصول حالة للنفس تمتنع بها عن غلبة الشهوة، راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، واژه‌ی عفت.

ج) عفا عن الشيء: امتنع عنه؛ فیومی، المصباح المنیر، واژه‌ی عفت.

[۱۲] . ر. ک: خسرو باقری، «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی»، بحث ویژگی‌های عمومی انسان، ص ۶۶ - ۷۳.

[۱۳] . سوره‌ی نور، آیه‌ی ۶۰؛ این که ثیاب در آیه‌ی شریفه را به چادر معنا کردیم، به علت روایات متعددی است که آن را به جلباب

تفسیر کرده است. و در مباحث آینده آشکار خواهد شد که جلباب به معنای چادر است. برای آشنایی با روایاتی که ثیاب در آیه‌ی شریفه

را به جلباب تفسیر کرده‌اند، ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ابواب مقدمات نکاح، باب ۱۱۰، باب القواعد من النساء.

[۱۴] . ر. ک: مهریزی، حجاب؛ سیدعلی سادات فخر «حجاب ارزش یا روش»، کتاب تقد، ش ۱۷ (فمینیزم) و ناهید طیبی، «حجاب و

عفاف، مروری دوباره» مجله‌ی پیام زن، ش ۹۵ و ۹۶. مؤسسه فرهنگی دارالحديث، مجله‌ی حدیث زندگی، ویژه‌ی عفاف. شماره‌ی ۶،

مرداد و شهریور ۱۳۸۱.

[۱۵] . ناهید طیبی، «حجاب و عفاف مروری دوباره»، مجله‌ی پیام زن، شماره‌ی ۹۵، ص ۷۵ (با کمی دخل و تصرف).

[۱۶] . سوره‌ی اعراف (۷)، آیه‌ی ۵۸. ۴. سوره‌ی جمعه (۶۲)، آیه‌ی ۲.

[۱۷] . سوره‌ی حجرات (۴۹)، آیه‌ی ۱۳.

[۱۸] . سوره‌ی نور (۲۴)، آیه‌ی ۳۰.

[۱۹] . سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیه‌ی ۵۳.

- [۲۰]. سوره‌ی نور (۲۴)، آیه‌ی ۶۰.
- [۲۱]. سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیه‌ی ۵۹.
- [۲۲]. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۴.
- [۲۳]. برای آگاهی از ابعاد گسترش این حرص و ولع ر.ک: جلال رفیع، یادداشت‌ها و ره‌آوردهای سفر نیویورک، در بهشت شداد آمریکای متمدن، آمریکای متوحش.
- [۲۴]. احمد صبوری اردوباری، آیین بهزیستی اسلام، ج ۳، ص ۳۰۲.
- [۲۵]. غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۶۹-۷۰.
- [۲۶]. برای آگاهی از گستره‌ی کشانده شدن لذت‌های جنسی به محیط‌های کاری و اجتماع، و اعترافات صریح بعضی از زنان کشورهای غربی درباره‌ی مزاحمت‌های جنسی نسبت به زنان و کودکان، ر.ک: احمد صبوری اردوباری، بهای یک نگاه؛ محمدتقی فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۲، و روح‌الله حسینیان، حریم عفاف.
- [۲۷]. سه بُعد قبل، از کتاب مسئله‌ی حجاب، استاد مطهری، ص ۸۴-۹۴، (با دخل و تصرف) اقتباس شده است.
- [۲۸]. ر.ک: احمد اردوباری، آیین بهزیستی اسلام، ج ۳، ص ۲۲۲.
- [۲۹]. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی آثار و فواید حجاب و پوشش ر.ک: مجموعه مقالات پوشش و عفاف، دومین نمایشگاه تشخص و منزلت زن در نظام اسلامی؛ هم‌چنین درباره‌ی ضررهای بدحجابی ر.ک: اسدالله محمدی‌نیا، آنچه باید یک زن بداند، بخش‌های ۳، ۴ و ۵.

## فصل چهاردهم

مجاب و بدمجابی سیاسی

مجاب و غریزه جنسی

## حجاب و بدحجابی سیاسی

امام خمینی در سیر رهبری نهضت اسلامی، با توجه به نیرو و نقش انسانی اجتماعی زنان در پیشبرد اهداف متعالی انقلاب اسلامی، بر این نکته که زن در مقام تربیت کننده نسل فردا، چنانچه از بنیه فکری اسلامی برخوردار باشد، در سلامت سازی جامعه نقش اول را ایفا خواهد کرد، همواره تاکید و توجه داشتند.

این امر را با توجه به هویت و محیط زندگی زن مسلمان تا آنجا مورد نظر قرار داشت که معیار واقعی حجاب را در شکل دهی مقام فکری و اجتماعی زن تبیین کرده است. حضرت امام (ره) بر حقیقت و معنای وجودی حجاب تاکید داشتند و حتی در دوران آشفته و بحرانی دهه سالهای ۱۳۵۷، که سالهای اوج حرکت و سازماندهی انقلاب اسلامی به شمار می رفت و نهضت در آستانه ی تعیین طریق و ایجاد وحدت اصولی در تفکر و تعریف از آرمانهای انقلاب بود، حضرت امام در پاسخ سئوالی که در جمع دانشجویان ایرانی در پاریس - در تاریخ ۱۳۵۷/۷/۱۷ - در به کار گیری و حدود حجاب مطرح شده است چنین پاسخ فرموده اند:

« یکی از خانمهای حاضر در جلسه: این مسئله حجاب، این خواهرها را که در این محیط هستند یک مقدار ناراحت کرده، یعنی واقعاً می خواهند ببینند که این حجاب به این شکل درست هست یا نه؟

امام: به همینطور که حالا شما هستید؟

خانم: بله

امام: این مانع ندارد، اگر یک مفسده ای بر آن نباشد مانعی ندارد. شما باید خودتان تشخیص بدهید که آیا به این ترتیب که بروید، مثلاً مفسده ای دارد، مثلاً فرض کنید که خلاف احترامی به شما می شود، از این چیزها. اگر بشود، خوب او را دیگر خودتان هم نمی توانید بگویید. اما اگر نمی شود، حجاب اسلام بیشتر از این نیست، همین است.

خانم: در ایران هم ... ؟

امام: ایران حالا با اینجا وضعیتش فرق می کند. آنجا ممکن است که بیشتر مفسد باشد، والا نه اینکه حجاب ایران را اینجا دارد. حجاب ایران، حجاب اسلام، همین مقدار هاست. اسلام اینجا و آنجا ندارد. لکن یک جهات خارجی گاهی در کار هست. به طوری که یک مفسده ای باشد، یک اختلاف اخلاقی بشود، یک چیزهایی باشد، البته آن وقت باید جلوگیری بشود. اما اگر نباشد اینطور و ساده باشد و مثل سایرین با سادگی باشد، نه، بی چادر مانع ندارد. «

و در این باور است که پوشش، بیان یک ایدئولوژی است و معنای نقش آفرینی نیمی از جامعه را در به دست آوردن آرمان متعالی معین می کند؛ یعنی آنگاه که تفکر زن از عرضه وجودی خود بر مبنای ایجاد مفسده دوری می پذیرد، یقیناً به سمت تعیین نقش سازندگی خود هدایت شده است و این قالب از حجاب، ابزار و معنایی است که این تفکر را در شکل پذیری انقلاب اسلامی با رهبری و هدایتهای روشنگرانه امام راحل برای زن مسلمان روشن ساخت. آنچه در پی می آید مبحثی است پیرامون حدود حجاب در جامعه اسلامی و نگرشی است بر تعریف حجاب سیاسی در همین راستا.

حجاب ، آنگونه که اصطلاحاً رایج است ، آشکارترین نماد ایدئولوژیکی است که در دو مقوله " سنت " و " سیاست " نیز از مفاهیمی ویژه برخوردار است. آشکارترین نماد ایدئولوژیک است ، اگر که فرد حجاب را به عنوان بخشی از رفتار کنترل شده اجتماعی بنگرد . گونه ای از رفتار سنتی است ، اگر که فرد بی هیچ انتخاب عالمانه ای ، در فرآیند مکتسبات ذهنی خویش از دنیای اطراف ، حجاب را به عنوان یک عادت رایج بومی در قوم خود پذیرا گردد . و صریحترین تظاهر سیاسی است ، اگر که فرد در مسیر مبارزات سیاسیش از حجاب به عنوان آشکارترین نماد گرایش فکری و مکتبی مدد جوید .

در گریزی به ریشه تاریخی حجاب ، فریضه حجاب در اسلام می تواند در عرصه ای گسترده تر و در دایره مدار گرایش فطری انسان به پوشش ، طرح گردد . در این صورت ، در تایید فرضیه فطری بودن حجاب - به مفهوم مطلق پوشش - می توان مبدا تاریخی آن را در زمانی جستجو کرد که آدم و حوا در اولین مراحل هبوط به عالم طبیعت و آغاز حیاتی دنیوی ، به خودآگاهی ضرورت پوشش دست یازیدند و از آن پس خداوند پوششهای گوناگون را بر فرزندان آدم ارزانی داشت :

" ... چون از آن درخت تناول کردند زشتیهایشان آشکار گردید و بر آن شدند که از برگ درختان بهشت خود را بپوشانند ... ای فرزندان آدم ما لباسی که ستر عورت شما کند و جامه های زیبا و نرم برای شما فرستادیم و بر شما باد لباس تقوا که این نیکوترین جامه شماست . " ( ۱ )

بر مبنای همین تئوری است که به راحتی می توان تحلیلی منطقی از گرایش انسان به پوشش و توجه ادیان آسمانی به تعیین محدوده ای مشخص برای آن ، به دست آورد . علاوه بر آن ، تمایلات زیباشناسانه در نهاد فطری بشر و خلط آن در مردان با گرایشهای غریزی ، می توانست موازنه روابط اجتماعی میان زن و مرد را بدون ایجاد امنیتی مشخص برای زنان ، بر هم زند . این بود که ادیان در مقام تشریح ، توجه بیشتری را به پوشش زنان مبذول داشتند . در مقام ریشه یابی تاریخی حجاب ، تا همین حد بسنده می کنیم که دین مبین اسلام مبتکر حجاب نیست ، بلکه تنها محدود کننده آن است و قید شکل و رنگ حجاب را نیز به ازمنه و امکانه واگذارده است ، که اسلام آئینی ساری و جاری در زمان و مکان است و عرف و سنت و جغرافیای هر مرز و بوم ، خود بانیان و متولیان اشکل و الواوند .

از کلیات که به درآییم و به نقل و تقد حجاب سیاسی و بدحجابی سیاسی بنشینیم ، مسقط الراس هر دورا در ایران انقلابی خواهیم یافت . توضیح آنکه وقتی زن در آغاز رنسانس مسئله روز شد و معرکه آراء گردید و با اغراض و اهداف سیاسی درهم آمیخت و منش خود را بر بینش اومانیسیم استوار کرد و از دیگر سواقطاب استکبار جهان شیفته چاههای نفت کشورهای اسلامی شدند و اسلام را تنها مانع خود یافتند و حجاب زنان را نیز آشکارترین نماد تظاهر مذهبی ، تنها چاره را بر صدور و جوه مصرفی شخصیت اومانستی زن غربی دیدند و در این معرکه پنهان ، تنها حجاب آشکار زن مسلمان بود که هنوز بر حفظ حیثیت ایدئولوژیک کشورش اشعار داشت و از اینجا بود که " حجاب سیاسی " محض نیز به عرضه درآمد و در الجزایر بیش از همه غوغا کرد و از آن پس تاکتیکهای موثر مبارزه علیه استکبار در میان انقلابیون مسلمان شد و آنگاه در ایران با حجاب مذهبی درهم آمیخت و اصالتی دینی یافت و در عرصه نبرد با طاغوت به فرم رزم مبدل شد ، و همین حجاب سیاسی اصیل بود که از دانشگاه و حوزه و مدرسه و مسجد و کوچه و بازار ایران برخاست و با انتشار در مصر و ترکیه و لبنان و فلسطین و اندونزی و ... " جهانی " شد و اینک نیز مهد آزادی غرب را به محکمه حقوق بشر کشانده است .

اما اگر حجاب سیاسی اصیل به عنوان یکی از اصول نمادین مبارزه در عرصه انقلاب جهانی اسلام به تثبیت رسید، مع الاسف در مستط الراس حجاب سیاسی، شاهد نمایان شدن بدحجابی سیاسی نیز هستیم. بدحجابی سیاسی به عنوان آشکارترین نماد تظاهر ضد مذهبی، ظهور تدریجی را در جامعه اسلامی ایران به نمایش گذاشته است. بدحجابی سیاسی گونه ای از بدحجابی رایج است که در فرآیند توطئه های فرهنگی دشمنان اسلام در جامعه اسلامی تقشی متضاد با حجاب سیاسی را ایفا می کند. بنابراین اگر حجاب سیاسی به عنوان آشکارترین نماد هوا خواهی از حاکمیت اسلام در جوامع مسلمان و ملل غربی تثبیت شده است، بدحجابی سیاسی نیز شگردی مصنوعی در جهت مبارزه با نمادهای اجتماعی اسلام است که بر گسترش نمادهای ضد مذهبی اشعار دارد اما آیا همین شگرد مصنوعی در گسترش نمادهای ضد مذهبی اشعار دارد؟ اما آیا همین شگرد مصنوعی در گسترش خود نیز از رشدی مصنوعی برخوردار است؟ به نظر می رسد عوامل گوناگونی دست به دست هم داده اند تا بدحجابی سیاسی به طور تصاعدی، رشدی طبیعی را طی کند؛ اما مقدم بر آن، ضروری است که تفاوت بدحجابی سیاسی با بدحجابی رایج ذکر شود:

۱- چنانچه حجاب از جایگاهی هنجار در اذهان عامه برخوردار باشد، بدحجابی رایج را می توان در شمار ناهنجاریهای اجتماعی دانست. اما بدحجابی سیاسی عملی عامرانه در جهت مخالفت سیاسی با نظام است.

۲- بدحجابی رایج خاستگاه فکری مدونی ندارد. اما بدحجابی سیاسی متکی بر تفکری مدون و نظام یافته است.

۳- بدحجابی رایج، ریشه در ضعف فرهنگی و یا خودباختگی فرهنگی دارد.

بنابراین بدحجاب نه قصد اختلال در امنیت اجتماعی دارد و نه قصد مخالفت با ارزشهای اخلاق اسلام و انقلاب. اما بدحجابی سیاسی ترفندی است از سوی مخالفان انقلاب اسلامی که به قصد بی ارزش کردن ارزشهای برخاسته از انقلاب صورت می پذیرد و هدف از آن بی اعتنایی به سیاستهای فرهنگی و اجتماعی نظام است.

در هر صورت در برخورد با پدیده بدحجابی، باید مشکل فرهنگی و سیاسی آن را از هم متمایز ساخت و متناسب با خاستگاههای آن به برخوردی سنجیده و برنامه ریزی شده پرداخت. برخورد خصمانه و قهرآمیز با بدحجابی (ولو با بدحجابی فرهنگی) باعث گرایش آنان به سوی بدحجابی سیاسی است. بالاتر از آن عدم اعتماد و حمایت مردم به برنامه ریزیهای مسئولان که ناشی از عدم موضع مشخص آنان در قبال مبارزه با بدحجابی است، باعث گسترش هر چه بیشتر بدحجابی سیاسی است.

اما در سطحی گسترده تر " بدحجابی سیاسی " پاسخی غیرمستقیم و معترضانه به نارضایتیها است که اگر درصد بالایی از آن ریشه در تهاجم فرهنگی غرب و ترفندهای پشت پرده داشته باشد، درصدی از آن نیز بی اعتنایی به مسئله جوانان، در سطح جدی آن است.

گسترده گی حجابی سیاسی و رسوخ آن به سطح جوانان، در حقیقت یکی از طیفهای گسترده ای است که فرآیند آن گرایش جوانان را به سمت لیبرالیسم سامان خواهد بخشید. بدحجابی سیاسی در حقیقت همان تاکتیک قدیمی زنان مسلمانان را که در مبارزه با استعمار از آن استعانت می جستند به وام گرفته است، اما این بار در جبهه ای مقابل اسلام.



## حجاب و غريزه جنسي

۱. غريزه جنسي، قوي ترين غريزه انساني است که زندگي انساني را از نظر کمي و کيفي مورد تاثير و تاثر قرار مي دهد. اين غريزه در کنار غريزه گرسنگي، بستر ساز فرهنگ هاي انساني در طول تاريخ شده و دين با ورود در اين بستر، معنا بخش فرهنگ انساني مي شود. به همين دليل در تاريخ اديان کمتر ديني است که درباره مسئله جنسي سخن نگفته باشد.

۲. غريزه جنسي در يک چارچوب، مورد توجه اديان قرار مي گيرد و در چارچوب جهان بيني آن دين، جا يگاه مسئله جنسي را با توجه به انسان شناسي خود، و جهان شناسي و اخلاقيات مبتني بر آن، تشریح و تفسير مي کند که اغلب دائر مدار آن، انسان واسطه اي و متعالی ديني، مثل پیامبران و يا بنیان گزاران دين مثل بودا قرار مي گيرد.

۳. در غرب مسيحي قرون وسطی که انسان کامل مسيحي، محور معرفت شناسي، جهان شناسي، انسان شناسي و سپس جامعه شناسي واقع شده بود، درباره مسئله جنسي، چه از بعد انسان شناسي و چه جامعه شناسي، به همان ميزان قضاوت مي شد و چون انسان هاي کامل مسيحي، حضرت مسيح و حضرت مريم و حضرت يحيی (ع)، هر سه ازدواج نکرده، در مسيحيت دوری از عمل جنسي، يک شرط برای انسان کامل شمرده شد و کم کم ترک عمل جنسي به ترک کلی عمل جسمي کشانده مي شود و در دوران قرون وسطی، انسان هايی اعم از زن و مرد، دور از شهرها در نقاط دور افتاده جنگل ها و کوه ها و بيابان زندگي مي کردند که به دور از لذت هاي جسمي يک زندگي کاملاً مجرده داشتند. پس حجاب در همين جهت قلمداد مي شد. يعنی دوری از لذت هاي جسماني بطور کامل.

۴. با شروع رنسانس، تفسير ي ديگر از انسان کامل ارائه شد که بر فرهنگ جنسي غرب به شدت اثر گذاشت. اين تفسير آن بود که چون خدا در جسم انسان ( عیسی ) تجلی یافته است، پس جسم انسان تقدس مي يابد، به همين دليل سعی در زيباشناسي جسم انسان است و با يک نوع آناتومي جسم انسان و بدست آوردن رگ، پي، ماهيچه، استخوان و ... به ترسيم جسم هاي زيبا پرداخته شود که اين مهم به وسيله « لئوناردو داوینچی » و « ميکل آنژ » و « رافائل »، بر روی ديواره هاي کليساهای روم و فلورانس انجام مي شود. به طوری که جسم هاي برهنه و بسيار موزون و هماهنگ بر روی ديوارها ترسيم و يا در مجسمه ها تجسم مي يابند. شرمگاه اناث حذف و ذکور بسيار کوچک ترسيم مي شود تا گفته شود خود جسم مطمح نظر است، نه مسائل جنسي آن، ولی با همين ترسيم انسان برهنه، اولين قدم برهنگی در غرب، توسط نوعی تفسير از انسان کامل رخ مي دهد.

۵. دو تفسير حجابي و برهنگی از انسان کامل در غرب، با همان حالت تضادگونه در غرب ادامه يافت تا تفسير يهودی دين مسيحيت در قالب پروتستانيزم اتفاق افتاد و بر تفسير برهنگی انسان کامل بصورت شديدتر تاکيد شده است و کفه به طرف برهنگی در جامعه غربی سنگيني کرد تا آنکه بر برهنگی انسان به شدت تاکيد شد و اين زماني بود که انقلاب صنعتی رخ داد و ماشين به صحنه زندگي انسان ها آمد.

۶. اين تاکيد از سوی فرويد صورت گرفت که بر فرهنگ يهودی در باب جنسيت تاکيد مي کرد و نمونه هاي آن در نامه هاي خصوصي او مشاهده مي شود. فرهنگ يهودی يکی از جنسي ترين فرهنگ هاي دينی است که بر رابطه هاي جنسي محارم مثل دختر و پدر، و پسر، و مادر، و برادر و خواهر با ديده اغماض نگريسته است و آنها را بی اشکال دانسته است. فرويد با فرهنگ يهودی بر فرهنگ جنسي

مسیحیت هجوم برد و سعی کرد که بر برهنگی جنسی، چه از نظر بدنی و چه از نظر روحی تاکید کند و ریشه تمامی عقده های انسانی را در حجاب ( به معنای عام ) خلاصه کند که مانع عمل جنسی، بطور برهنه، در طول زندگی انسانی می شود.

۷. انقلاب صنعتی در غرب و مهاجرت جغرافیایی انسان ها از مکان های کوچک به مکان های بزرگ و تماس های دو جنس در سطوح مختلف کاری، هنجارشکنی جنسی را افزایش داد. حال اگر این را به برهنگی اجباری زنان، به علت کار با دستگاه های خطرناک و کشنده شدن زنان به درون دستگاه، توسط لباس های زنانه اضافه کنیم، به خوبی برهنگی زنان در محیط کار ترسیم می کند. تأثیر صنعت تا جایی رسید که همسران، چه زن و چه مرد، به روابط جنسی فراتر از ازدواج روی آوردند و این روابط جنسی خارج از عرف و قانون موجب شد که برهنگی زنان در قالب فحشا و فاحشه های برهنه افزایش یابد ( رابطه صنعت و برهنگی در دائره المعارف غرب مثل بریتانیکا آمده است).

۸. ورود ماشین به زندگی عمومی انسان ها در غرب، برهنگی را افزایش داد، چرا که ماشین ها انسان ها را از خانه و خانواده جدا می کرد و حتی ماشین به عنوان جایگزین خانه مطرح شد و خانه های متحرک در ماشین ترسیم شدند. پس ماشین رقیب خانه و انسان های ماشین دار رقیب خانواده شدند. پس روابط جنسی غیر معمول و غیر عادی رواج یافت و روابط جنسی غیر معمول، برهنگی را بیشتر رواج داد. مثل تقاشی های برهنه جنسی و تشویق برای برهنگی (فیلم تایتانیک و شکسپیر عاشق به خوبی این مسئله را نشان می دهد).

۹. ماشین و محیط کار صنعتی و نظریه مبتنی بر فرهنگ یهودی جنسی فروید، سه عاملی بودند که انقلاب جنسی در غرب را به وجود آوردند. و غرب را از دوران ملکه ویکتوریا به دوران برهنگی وارد کرد و بر همین اساس، گروه هایی به وجود آمدند که سخت بر برهنگی جمعی تاکید کرده و برهنگی را نیز معیار گروهی قرار دادند، این گروه ها هیپی ها، پانک ها، رپ ها و ... بودند و سبب رواج برهنگی شدیدتر شدند که امروزه به ( **Nake** )، برهنه های مادرزاد مشهور شده اند.

۱۰. بنابراین، در غرب اگر حجاب مطرح شده است، یعنی دوری شدید از عمل جنسی و غریزه جنسی (چه زن و مرد) و اگر برهنگی مطرح شده است، یعنی آزادی عمل جنسی و رفتن در آن. پس حجاب در غرب، نقطه مقابل انسان و غریزه قرار گرفته است، بطوری که اگر کسی حجاب داشته باشد، علیه انسانیت خود قدم برداشته است و بی حجابی، یعنی برگشت و بازگشت به خویشتن خویش.

۱۱. ولی این برهنگی به جای بازگشت به خویشتن انسانی، موجب شد که انسان ها از خودشان بیشتر دورتر شوند، اول آنکه برهنگی وسیله ای شد که بدن انسانی طعمه مطامع اقتصادی شود. بدن فروشی، به صورت فحشا و به صورت مانکن تبلیغاتی کالا و به صورت بازیگران فوتبال و ورزش های دیگر و به صورت هنرمندان سینمایی و تلویزیونی و ... معمول شد. یعنی به جای کرامت انسانی، ذلت و رذالت انسانی نصیب او گردید.

۱۲. انسان های معمولی ای که برهنه شدند نیز به عنوان محل مصرف مد و « ابزارهای اقتصادگردان سرمایه داری » در مصرف تعیین شدند و از لباس زیر تا لباس رو، همه تابع مد روز واقع شدند ( لباس گشاد یا لباس تنگ و یا ترکیبی از آن دو و ...). در نتیجه مد به عنوان تنوع طلبی مطرح شد، ولی در واقع سبب غفلت زایی مداوم از خود و هم نوع خود و جهان اطراف گردید؛ بنابراین برهنگی عمومی، از خود بیگانگی عمومی را برای انسان غربی به ارمغان آورد.

۱۳. برهنگی در غرب، بی رغبتی جنسی را برای غربی به ارمغان آورد، چرا که برهنگی سبب تحریک اولیه انسان به طرف عمل جنسی در سنین اولیه بلوغ می شود، ولی در نهایت به سرد مزاجی جنسی تبدیل می شود، چرا که اسراف جنسی در دوران بلوغ، به بی رغبتی جنسی در سنین بالاتر منتهی می شود، مگر آنکه کالاهای رغبت افزای جنسی به میدان بیاید، مثل الکل و یا قرص های نشاط آور جنسی که باز در دراز مدت سبب بی رغبتی جنسی بیشتر خواهد بود و چون غریزه جنسی که نشاط آور زندگی است، به رکود کشانده شود، بنیاد خانواده رو به سستی می رود و فحشا جای آن را پر می کند و افسردگی فردی بر افراد حاکم می شود که به عنوان طاعون عصر غرب مطرح شده است. پس برهنگی بر افسردگی جنسی غرب، و رکود روحی و روانی افراد افزوده است.

۱۴. حجاب در اسلام برای حفظ نشاط جنسی است، چون حجاب تخیل جنسی را تحریک می کند و سبب می شود که مسئله جنسی معنادار شود و دچار بی معنایی نگردد ( مثل برهنگی ) و چون اسلام بر طبیعت جنسی سخت تاکید دارد و انسان کامل خود را نه فقط در معنویت انسان کامل، بلکه در مسائل دنیوی و جنسی او می داند ( چون نکاح و عمل جنسی از سنت انسان کامل در اسلام می باشد و هر کس از این سنت روی بر می گرداند، از او نیست ). پس انسان کامل در اسلام الگوی جامع و کامل انسان در دنیا و آخرت و از جمله مسئله جنسی است که باید مورد تقلید قرار گیرد.

پس حجاب یک فرهنگ جنسی است که سبب گرم واقع شدن غریزه جنسی در سطح یک جامعه و هدایت ارضای آن در قالب خانواده می شود به همین دلیل امروزه شرق به علت محور قرار دادن ارضای جنسی و حجاب، جنسی تر از غرب قرار داده شده است و تاریخ شرق و غرب نیز مؤید مسئله است و شاید به همین دلیل است که عرفان شرقی در هند و عالم اسلام به زبان جنسی بیان می شود. مثل شعر حافظ و ابن عربی که فص محمدیه را فص نکاحیه و جنسی نامیده است. به همین دلیل است که معنویت از جنسیت جدا نیست و حجاب علاوه بر حفظ کرامت انسانی، سبب رشد انگیزه جنسی در جامعه و نیز رشد نشاط جامعه اسلامی می شود، بدون آنکه به سستی و لهو و لعب دچار شود.

پی نوشت فصل

( ۱ ) آیه ۲۲ و ۲۶ از سوره اعراف

## فصل پانزدهم

مجاب ، ارزش یا روش ؟  
ویژگی های مفهوم عفاف  
تفکیک " عفاف " از " مجاب "  
خودنمائی و تمریک مردان (تبرج)  
فریبکاری مردانه ، بردگی زنانه  
بنیانهای فلسفی عفاف  
آثار عفاف

## حجاب، ارزش یا روش؟

کسانی کوشیده اند از طریق فاصله انداختن میان ارزشها با روش تحقق عینی آنها، میان حجاب با عفاف، تفکیک نموده و حجاب را غیر ضروری می خوانند و حفظ عفت را بدون حجاب نیز ممکن می دانند. اینک ما این تلاش را ارزیابی می کنیم:

تحلیل واژه

### ۱- معنای لغوی:

عفاف با فتح حرف اول، از ریشه " عفت " است و راغب اصفهانی در مفردات ( ۱ ) خود، عفت را معنی می کند:

« العَفَّةُ حصولُ حالَّةٍ للنفسِ تمتنعُ بها عن غلبَةِ الشهوةِ ».

( عفت ، پدید آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن از فزون خواهی شهوت جلوگیری شود ).

طریحی نیز در مجمع البحرین ( ۲ ) می آورد:

« عَفَّ عَنِ الشَّيْءِ أَي امْتَنَعَ عَنْهُ فَهُوَ عَفِيفٌ ».

( عفاف از چیزی ورزید یعنی از آن امتناع ورزید پس او عفیف است ).

و ابن منظور در لسان العرب ( ۳ ) می نویسد:

« اللَفَّةُ : الكف عما لا يحل ولا يجمل » .

( عفت : خویشتن داری از آنچه حلال و زیبا نیست ).

شرتونی لبنانی نیز در اقرب الموارد ( ۴ ) می نویسد:

« عَفَّ الرَّجُلُ : كَفَّ عَمَّا لَا يَحِلُّ وَلَا يَجْمَلُ قَوْلًا أَوْ فِعْلًا وَامْتَنَعَ ».

( عفاف ورزید یعنی در گفتار و کردار از آنچه حلال نیست دوری جست و خویشتن داری نمود ).

پایه عفاف، خویشتن داری است و ردپایی از جنسیت یا اختصاص به جنس خاص ( زن ) در معنی لغوی عفاف، وجود ندارد.

### ۲- معنای عرفی:

در ادب پارسی، " عفاف " از نظر معنا و گویش، تفاوت یافته است.

در لغت نامه دهخدا ( ۵ ) چنین آمده است:

« عفاف : پارسایی و پرهیزگاری، نهفتگی، پاکدامنی، خویشتن داری ».

دکتر معین در فرهنگ فارسی معین ( ۶ ) آورده است:

« عفاف : پارسایی، پرهیزگاری، پاکدامنی، در تداول غالباً به کسر اول تلفظ می کنند. »

بنابراین در گویش فارسی، عفاف به کسر اول و به معنی " پاکدامنی " به کار می رود.

### ۳- معنای اصلاحی :

در تفکر اسلامی ، عفاف ، واژه ای با بار معنایی خاص برگرفته از آیات و روایات ، و گونه ای منش است همراه با کُنش رفتاری و گفتاری .

### عفاف در قرآن :

در قرآن چهار بار از ریشه عفاف ، استفاده شده است :

۱- سوره بقره - ۲۷۳ : « **يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ اغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ** » ؛

( نا آگاه گمان می برد که اینان توانگرند زیرا عفاف می ورزند ). در این آیه ، کنش بزرگ نشانه ، عفاف است ، خویشتن داری ، عزت نفس و امتناع از دست نیاز دراز کردن .

۲- سوره نسا - ۶ : درباره شناخت زمان رشد و بلوغ یتیمان ، به سرپرستان سفارش می کند که از دست یازی به اموال یتیمان خودداری کنند و عفاف ورزند . این آیه نیز خویشتن داری را عفاف را خوانده است .

۳- سوره نور - ۳۲ : « **وَلِيَتَعَفَّفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ اِنْعَمَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** » ؛

( و کسانی که اسباب زناشویی نمی یابند ، پاکدامنی ورزند تا آنکه خداوند از بخشش خویش توانگرشان گرداند ). در این آیه خویشتن داری ( استعفاف ) را به رام کردن قوه جنسی اطلاق فرموده است .

۴- سوره نور - ۶۰ : « **وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ اَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَاَنْ يَسْتَغْفِنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** » ؛

( و زنان یائسه ای که امید زناشویی ندارند ، گناهی نیست که جامه ها ( چادرها ) ایشان را فروگذارند به شرط آنکه زینت نمایی نکنند و اگر پاکدامنی بورزند ( و چادر را فرونگذارند ) بهتر است و خداوند ، شنوای داناست ) . ( ۷ )

در زبان پارسی ، از خویشتن داری در امور جنسی و شره نبودن ، به پاکدامنی تعبیر می کنند که بخشی از گستره معنایی " عفاف " است زیرا عفاف ، مطلق خویشتن داری را گویند همانگونه که در آیات یاد شده ، از خویشتن داری در امور اقتصادی و مالی نیز با کلمه استعفاف و تعفف ، یاد شده است .

اینک آیا می توان گفت : عفاف ، صرفاً همان حالت درونی و نفسانی است و به بروز خارجی و اجتماعی آن حالت نفسانی ، ربطی ندارد؟! از منظر قرآن ، چنین نیست بلکه به دلیل اهمیت نحوه بروز عفاف ، این واژه ، به « ظهور خویشتن داری » نظر دارد در آیه نخست ، حالت رفتاری مسلمان فقیر را به نمایش می گذارد که چگونه خود را بی نیاز جلوه می دادند ، با رفتاری عفیفانه و بزرگ منشانه . در آیه ی دوم ، دست یازی به اموال یتیمان را غیر عفیفانه ، معرفی می کند . در سومین آیه ، خویشتن داری و مراقبت از فرو رفتن در شهوات جنسی را استعفاف می داند و آیه چهارم ، زنان سالخورده را سفارش می کند که عفاف ورزند و چادر از سر فرونگذارند ، یعنی عفاف را برابر با « حجاب » گرفته است . بنابراین عفاف از منظر تفکر اسلامی ، هم رویه درونی دارد که حالتی نفسانی جهت کنترل و جهت دهی

به شهوت (کشش و اشتیاق) است و هم رویه ای بیرونی که نشانه هایش در رفتار و گفتار هویدا می شود تا حالت درون را به نمایش گذارد. در روایات اسلامی نیز " عفاف " به معنی " خویشتن داری " است که در کردار و گفتار آشکار باشد.

مرحوم شیخ عباس قمی در سفینه البحار ( ۸ ) آورده است :

« و یطلق فی الاخبار غالباً علی عفة الفرج و البطن و کنها عن مشتیهاتهما المحرمه » .

در روایات ، عفاف ، بیشتر به معنی خویشتن داری نسبت به شکم و شهوت به کار می رود ، و بازداشتن ایندو از فزون خواهی حرام .  
علی (ع) می فرمایند :

« العفاف زهاده » ( ۹ ) ؛

عفاف زهد ورزی و خویشتن داری است .

« العفة تضعف الشهوة » ( ۱۰ ) ؛

خویشتن داری شهوت را ناتوان می سازد .

رابطه " عفت " با " شهوت " : در روایات و آیات ، میان « شهوت پرستی » و « عفت » ، تقابل جدی برقرار شده و به دینداران ، آموزش داده می شود که شهوت پرستان ، عقیف نیستند ولی به نظر می رسد که معمولاً تنها بخشی از گستره معنایی شهوت پرستی ، مورد نظر برخی دینداران واقع شده است .

معنای لغوی " شهوت " : راغب در مفردات ( ۱۱ ) می نویسد :

« اصل الشهوة نزوع النفس الی ما تریده و ذلك فی الدنيا ضربان، صادقة و كاذبة. فالصادقة ما یختل البدن من دونه كشهوة الطعام عند الجوع و الكاذبة ما لا یختل من دونه » .

اصل شهوت ، که کشش و اشتیاق نفس است به آنچه اراده کند ، در دنیا بر دو گونه است : حقیقی و غیر حقیقی ؛ اشتیاق حقیقی آنست که بدن بدون تأمین آن آسیب می بیند ؛ همانند اشتیاق به غذا هنگام گرسنگی . و اشتیاق به کاذب آنست که بدن بدون تأمین آن آسیب نمی بیند .

طریحی در مجمع البحرین ( ۱۲ ) می آورد :

« الشهوات بالتحریک جمع شهوة، و هی اشتیاق النفس الی شیء » .

شهوآت جمع شهوت ، به معنی اشتیاق نفس به چیزی است .

دهخدا در لغت نامه ( ۱۳ ) می نویسد :

« شهوت : آرزو و میل و رغبت و اشتیاق و خواهش و شوق نفس و حصول لذت و منفعت »

و فرید وجدی ( ۱۴ ) در دائرة المعارف تعریف می کند :

« الشهوة حركة النفس طلباً للملائم » ؛

شهوت حرکت نفس است در جستجوی آنچه موافق و سازگار است .

این معنی ، جنبه عملی « شهوت » را نیز در بردارد در نتیجه ، شهوت ، معنایی عام دارد .

در اصطلاح قرآن ( ۱۵ ) نیز شهوت به معنی عام به کار می رود :

« زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین والقناطر المقنطرة من الذهب والفضة والخیل المسومة والانعام والحرب ذلك متاع الحیوة الدنیا ... » ؛

عشق به خواستنیها از جمله زنان و فرزندان و مال هنگفت اعم از زر و سیم و اسبان نشاندار و چارپایان و کشتزاران ، در چشم مردم آراسته شده است : اینها بهره زندگی دنیاست.

### معنای اصطلاحی شهوت :

غالباً به خواهش و اشتیاق جنسی انسان ، شهوت گفته می شود و شهوترانی را در بخش کوچکی از گستره امیال نفس به کار می برند حال آنکه در تحلیل قرآن و روایات ، « شهوت به معنی عام » در برابر « عفت به معنی عام » قرار دارد . خواهش نفس و تلاش برای برآوردن آن میل ، در برابر خویشتن داری در طاعت خواهشهای نفسانی است . انسان شهوت پرست از کردار و گفتارش پیداست . از کوزه ، همان برون تراود که در اوست . انسان عفیف و با اصالت نیز از سخن و کنش او هویدا است . عفاف ، تنها پاکدامنی جنسی نیست . شهید مطهری در " تعلیم و تربیت در اسلام " می گویند :

« عفاف یعنی آن حالت نفسانی یعنی رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان . عفاف و پاکدامنی یعنی تحت تأثیر قوه شهوانی نبودن ، شره نداشتن . یعنی جزو آن افرادی که تا در مقابل یک شهوتی قرار می گیرند بی اختیار می شوند ، و محکوم این غریزه خود هستند ، نبودن . این معنی عفاف است . »

### ویژگی های مفهوم عفاف

عفاف و خویشتن داری ، در برابر فزون خواهی شهوانی و کشش نفسانی ، چه ویژگی هائی دارد :

- ۱- خصلتی انسانی است.
- ۲- حالتی درونی است.
- ۳- نشانه های بیرونی دارد.
- ۴- در رفتار و گفتار بروز می کند.
- ۵- با رفتار و نشانه های متناقض ، سازگار نیست.
- ۶- نه از موضع ناتوانی بلکه از بلندای عزت و اقتدار ، صورت می بندد.

عفاف ، خویشتن داری با علائم و نشانه های رفتاری و گفتاری است و وجود آن بستگی به وجود نشانه های آن دارد پس حفظ عفاف بدون رعایت نشانه های آن ممکن نیست . عفت نمی تواند یک امر صرفاً درونی باشد و هیچ علامت بیرونی نداشته باشد . بخشی از تفاوت در نشانه های خویشتن داری زن و مرد ، از تفاوت در خلقت آنها سرچشمه می گیرد و یکی از نشانه های عفاف ، پوشش است . عفاف بدون



رعایت پوشش، قابل تصور نیست. نمی توان به زن یا مردی، «عفیف» گفت در حالی که عریان یا نیمه عریان در انظار عمومی ظاهر می شود گرچه تفاوت رفتارهای انسانی و حیوانی، ریشه در تفاوت خلقت و فطرت، گرایشها و منشها دارد. در اسلام از نشانه های برجسته «عفاف» می توان به پوشش اسلامی (حجاب) اشاره نمود. (۱۶)

شهید مطهری در مسئله حجاب می نویسد:

«وقتی زن پوشیده و سنگین از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاکدامنی را رعایت کند افراد فاسد و مزاحم جرأت نمی کنند متعرض آنها شوند.» (۱۷)

ایشان در ذیل آیه ۶۱ سوره نور چنین می نویسد:

«از جمله «ان يستعففن خیر لهن» می توان یک قانون کلی را استنباط کرد و آن اینست که از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و ستر (پوشش) را مراعات کند پسندیده تر است و رخصتهای تسهیلی و ارفاقی که به حکم ضرورت درباره وجه و کفین و غیره داده شده است، این اصل کلی اخلاقی را نباید از یاد برد.» (۱۸)

نشانه بودن «حجاب» برای «عفاف» گریزناپذیر است. پوشش، نشان عفاف است.

«عفت و حیا، خصلتی انسانی است که تاریخ بر نمی تابد و مورد پذیرش تمامی انسانها بود، و هست. و انسانهای بزرگ و ادیان آسمانی نیز بدان توصیه کرده اند. در شریعت اسلامی نیز بر آن تأکید فراوان شده است. همین خصلت انسانی یکی از فلسفه های اصلی پوشش آدمی بوده است.» (۱۹)

در خصوص اندازه وابستگی پوشش با حجاب، استاد مطهری می نویسد:

«حیا و عفاف از ویژگیهای درونی انسان است و حجاب به شکل و قالب و نوع و چگونگی پوشش بر می گردد. تفاوت باطن و ظاهر یا روح و جسد و یا گوهر و صدف را می توان به عنوان تمثیل در این زمینه به کار برد. به گمان ما اینها دو حقیقت هستند و میزان وابستگی این دو نیاز به تأمل دارد.» (۲۰)

استاد حجاب و پوشش را نشانه عفاف می داند:

۱- ایشان در تحلیل آیه ۵۹ سوره احزاب، خداوند به پیامبر دستور می دهد که به همسران و دختران و زنان مؤمن فرمان دهید جلیب (پارچه ای که تمام بدن را بپوشاند) به خود گیرند، می نویسند: «بنابراین در این فراز قاعده ای کلی بیان شده که زن مسلمان چنان رفت و آمد کند که علائم وقار و عفاف از او هویدا باشد.» (۲۱)

۲- و نیز: «حجاب و پوشش تنها یک تکلیف است و نشانه یک خصلت انسانی یعنی عفاف.» (۲۲)

۳- و: «حجاب و پوشش نشانگر عفت است.» (۲۳)

۴- و نیز: «قرآن عفت دختران شعیب را در حال چوپانی و آب دادن به گوسفندان در جمع مردان بازگو می کند. عفت مریم را در معبدی که همگان چه زن و چه مرد به پرستش می آیند، می ستاید.» (۲۴) آیا عفت دختران شعیب و عفت مریم (س) همان رعایت خویشتن داری و دارا بودن نشانه های آن در کردار و گفتار نیست؟

۵- و : « متانت در سلوک ظاهری و در انتخاب پوشش از عفاف درونی خبر می دهد . » ( ۲۵ )

اگر وابستگی حجاب با عفاف قطعی نشود نمی توان در استدلال برای حجاب ، از ارتباط « نشانه » و « واقعیت » سخن گفت

### تفکیک " عفاف " از " حجاب " !

گفتیم که پوشش ، ارتباط بنیادی با عفاف داشته و نمی شود کسی طرفدار حیا و عفاف باشد ولی با اصل پوشش مخالف باشد . پوشش اسلامی کاملترین گونه رعایت عفاف است . اگر بین حجاب و عفاف ، جدایی اندازیم دو مشکل عمده رخ می نماید : ( ۲۶ )

۱- جدایی بین عفاف و حجاب تا کجا می تواند پذیرفتنی باشد ؟ ملاک و معیار تبیین این جدایی و اندازه و شکل رعایت پوشش برای حفظ عفاف چه چیزی خواهد بود ؟ و نیز می پذیریم که ممکن است افرادی عفیف و پارسا باشند اما حجاب را به گونه ای که مورد توصیه شارع است دارا نباشد ولی به این امر هم باید توجه کرد که این جدایی تا کجا می تواند ادامه یابد ؟ ( ۲۷ )

۲- با پذیرفتن جدایی عفاف از حجاب تنها دلیل لزوم حجاب بر زنان هرزگی و هوسبازی مردان خواهد بود : « اگر زنان بدون حجاب ، عفیف و پاک هستند ، آیا مردان نیز چنین اند ، و هوسبازی نمی کنند و از هرزگی دست برمی دارند . » ( ۲۸ )

قانونگذار ضمن توجه به حال و روانشناسی مردان ، برای زنان در باب پوشش بدن ، قانونگذاری می کند و با همه جانبه نگری و نگاهی متعالی به زن و مرد ، خویشتن داری را برای هر دو توصیه می کند حجاب از مسلمات احکام اسلام است و با توجه به آیات و روایات ، جدایی حجاب و عفاف ، قابل تصور نیست .

### خودنمائی و تحریک مردان ( تبرج )

آیا حضور زنانه زن در جمع مردان با تشدید دیدگاه جنسیت مدار و تأکید بر تفاوت جنسی از طریق آرایش و زینت نمایی می تواند باعث نگاه انسانی به زن باشد ؟

آیا تمایل و گرایش به زیبا نمایی در جمع مردان و بی میلی در زیبا نمایی در کانون گرم خانواده ، می تواند نشانه عفت باشد ؟ ! این دیدگاه که بدون حجاب و با آرایش و جلوه گری می توان حضوری انسانی ( و نه جنسی ) در جامعه داشت و عفیف بود ، به شوخی بیشتر شبیه است تا سخنی قابل دفاع .

امکان ندارد کسی با تمام توان ، دیده دیگران را به زنانگی و صفات جنسی اش فرا بخواند و در همان حال از آنها بخواهد که به ظاهر من ننگرید و به درون من بنگرید که انسانی عفیف و خویشتن دار هستم !! خود او نیز اگر در وجدان خود لختی بیاندیشد ، خود را عفیف نخواهد دانست زیرا ظاهر ، نشان باطن است و حق و باطل ، نشانه های متفاوت دارند . نمی توان نشانه باطل بر پیشانی حق زد و یا حق را در باطل جست .

## فریبکاری مردانه ، بردگی زنانه

روزگاری نه چندان دور، زن را به جرم زن بودن در خانه حبس می کردند و شاید سخت گیری آنچنانی در گذشته ، سهل انگاری این چنین در روزگار جدید را فرا روی بشر قرار داده و زنان را در انظار عمومی به حراج گذارده است. در گذشته، جسم زن ، در بند خشونت طلبی مرد بود و این بار، روح زن در اسارت فریبکاری او است ، مردان تمامت خواهی که آزمندی و شهوت پرستی آنان غرب را فراگرفت و شرق را تهدید می کند امروز اگر هم جسم زن ، در حبس نباشد اما در آغوش هوس بازی مردان تبه کار و آزمند اسیر است و روح و فکر زن ، زندانی زندانهای بزرگتر برای التذاذ مردان فاسد. چه طرفه حدیثی که اسارتی این چنین را « آزادی زن » بنامیم. فمینیسم ، تهمتی است بر تارک رنج کشیده زن غربی که زنان شرقی را نیز به خود فرا می خواند. چه زمانی مرد حاضر می شود از همه مزایای جنسی خود در طول تاریخ دست بردارد؛ مگر همین مرد مدرن نبود که نیروی کار مردان را برای فن آوری و صنعت پیشرفته اش کافی نمی دید و با فریب کاری و نیرنگ نیروی کار زنان و مصرف بی اندازه استعداد های زنانه آنان دست یافت.

« امروزه که مردان موفق شده اند با نامهای فریبنده آزادی و تساوی و غیره این حائل را بردارند ، زن را در خدمت کثیف ترین مقاصد خویش گرفته اند . بردگی زن امروز بیشتر به چشم می خورد ( ۲۹ ) .»

## بنیان های فلسفی عفاف

### ۱- نگاهی انسانی به انسان :

انسان ، موجودی آزاد و انتخاب گر است و قادر است با نیت و اراده به اعمالی دست بزند که انگیزه آنها حس عشق و پرستش ، خداخواهی و خداجویی فطری و حس اخلاقی و دگرخواهی باشد. این موجود آزاد ، تحت تأثیر نیروهای درونی و برونی قرار دارد که در تصمیم گیریهای وی ، نقش اساسی و حیاتی بازی می کند. در او، قوه عاقله ، قوه شهوانی و قوه غضبیه نهاده شده است که با روشی هوشمندانه با میانه روی و اعتدال می تواند از همه نعمتهای خدایی و استعدادهای انسانی نهفته در خود استفاده بهینه کند. انسان می تواند تعالی پیدا کند و خردگرایی فرهیخته شود یا سقوط کند و به لذت گرایی نابخرد ، تبدیل گردد و یا در نهایت به حیوانی خشونت طلب ، تغییر هویت دهد. نگاه اسلام به انسان ، نگاهی متعالی است و از منظر خردگرایی شرافت مندانه و خداجویی عزت مدارانه ، انسان را می نگرد و می خواهد که نگاه من به تو ، تحت تأثیر مؤلفه های دیگری ، غیر از برابری انسانی و تقوا ، قرار نگیرد. هرگز نباید به دیگری ( انسان دیگر ) از زاویه جنسیت ، ملیت و رنگ و... نگریست.

اسلام هر نوع ابزاری که اغلب در خدمت منافع دیدگاه لذت گرایانه افراطی یا خشونت طلبانه یا برتری نژادی قرار گیرد به چالش فرامی خواند و آن را غیر انسانی می داند.

عفاف ، هوشمندانه ترین حالت کنترل نفس و اعمال قدرت در حوزه شخصیت خویش است که تلاش در برجسته و شفاف کردن انسانیت انسان دارد و از جلوه گری و عشوه گری جنسیت مدار جلوگیری می نماید.

## ۲- کمال گرایی انسان :

خصلت انسانی " خویشتن داری " ، باید حفاظت شود و اساسی ترین فلسفه معنوی " پوشش " در میان اقوام ، ملل ، تمدنها و ادیان ، حفظ همین خصلت انسانی حیا و عفت است. اسلام ، طرفدار این ویژگی انسانی است و زن و مرد را به رعایت آن برای رسیدن به کمال و فضیلت فرا می خواند ، در کانون خانواده نیز زن و شوهر را توصیه به رفتاری انسانی می کند و کُنش جنسی میان زن و شوهر و لذت گرایی مشروع و قانونمند را نیز در همین راستا توصیه می کند. اسلام ، از نگاه های غیرانسانی ، جلوگیری کرده و به زن و مرد مؤمن سفارش می کند که چشم چرانی نکنند و نگاهی عقیفانه داشته باشند :

« قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم » ( ۳۰ )؛

به مردان بگو دیدگان ( از نظر بازی ) فروگذارند .

« و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن » ( ۳۱ )؛

به زنان مؤمن ( هم ) بگو دیدگانشان را فروگذارند .

## آثار عفاف

« خویشتن داری » ، توانایی برجسته روحی به انسان می دهد تا وی در برابر هجوم سرکش هوی و هوس پایداری کند و در فراز و فرود زندگی ، به کمال رسد. انسانی که اعتقاد به اصول و ارزشها دارد؛ در واقع ، به سرچشمه همه مهریانی ها ، لطافت ها ، عاطفه ها ، عشق ها ، زیبایی ها و هنرمندی ها و ابداع ها ایمان دارد و چنین ایمانی ، چونان بنیان مرصوص است ( ۲۲ ) که هیچ تند بادی ، از آزمندی ، فزون خواهی و خشونت طلبی نمی تواند وی را آشفته سازد. وی را وقار و عزت و بلندای کوه ماند که دلی شفاف ، و پاک دارد چونان پاکي آب زلال در چشمه های رسته از دل کوهساران.

این آرامش درونی و برونی ، به خویشتن داری انسانی می انجامد . برخی دیگر از برکات عفاف عبارتند از :

۱- آرامش روحی فرد و جامعه ( بهداشت روانی ) : با عفاف و خویشتن داری می توان از هرز رفتن استعدادها ، توان ها و امکانات جلوگیری نمود و به بالندگی هنجارها و ارزشها یاری نمود ( از نظر اسلام محدودیت کامیابی جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می کند ) ( ۲۳ ) پایبند نبودن به حجاب ، آرامش خانواده و جامعه را برهم زده و به التهاب دامن می زند. « فلسفه پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر مشروع از نظر اجتماع خانوادگی اینست که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوشبخت کردن او به شمار می رود؛ در حالی که در سیستم آزادی کامیابی ، همسر قانونی از لحاظ روانی یک نفر رقیب و مزاحم و زندانبان به شمار می رود. و در نتیجه کانون خانوادگی بر اساس دشمنی و نفرت پایه گذاری می شود. » ( ۲۴ )

۲- پایداری نظام " خانواده " : رعایت عفاف در رفتار و گفتار ، خانواده را سالم و آسیب ناپذیر نگه می دارد. آیا آنان که با فریب کاری ، شعار آزادی زن را سر دادند و حجاب را از عفت ، تفکیک کردند ، توانستند با ولنگاری زنان در غرب و تشویق مردان هوس باز ، نظام خانواده را حفظ کنند؟

۳- اصلاح زن " شیء شده " : امام خمینی ، نگرش غربی به زن را نگرش به یک کالا دانسته و تعبیر زیبایی دارند : « در خصوص زنان ، اسلام هیچگاه مخالف آزادی آنها نبوده است. به عکس ، اسلام با مفهوم " زن شیء شده " و به عنوان شیء ، مخالفت کرده است و شرافت و حیثیت وی را به وی بازگردانده است. » ( ۲۵ )

۴- عفاف ، منشأ فرهنگ و ادبیات : همه زیبایی و شکوه تمدن و فرهنگ انسان را در یک کلمه می توان خلاصه کرد و آن عشق است. استواری عشق به اسطوره های کمتر دست یافتنی است. زبان عاشقان ، زبان شعر است که چون دل پرسوز عاشق ، درون سوز است. زبان سرخ و آتشی که تن نمی شناسد و سر بر باد می دهد ولی مهربان و ترحم برانگیز است و حتی دل معشوق سنگ دل را می سوزاند و به تحسین و امید دارد. این بلندای شکوهمند فرهنگ و ادب شرقی ، عرفانی و ایرانی ، دست مایه یک نسل سرفراز اصیل ، خویشتن دار و متمدن است که از منظر عفاف به یکدیگر می نگرستند. زن در حشمت و جلال می زیسته است و مرد همواره در پی این حشمت و جلال می رفته است که به سادگی و آسانی ، دست یافتنی نبوده است. کمتر بازیچه دست هوسران مردان بوده و بیشتر ارزش و اعتبار داشته است. « آیا آنجا که سلسله مقررات اخلاقی به نام عفت و تقوی بر روح مرد و زن حکومت می کند و زن به عنوان چیزی گرانها دور از دسترس مرد است این استعداد بهتر به فعلیت می رسد یا آن جا که احساس منعی به نام عفت و تقوی در روح آنها حکومت نمی کند و اساساً چنین مقرراتی وجود ندارد ، و زن در نهایت ابتذال در اختیار مرد است ؟ » ( ۲۶ )

اما زن بدون عفت و پوشش ، این جمال مرموز و شاعرانه را نیز از کف می دهد و به زباله دانی شهوت مردان بی اصول بدل می گردد ، مردانی که نه شاعر ، بلکه تبهکارند.

پی نوشت فصل :

- ۱- راغب اصفهانی - معجم مفردات الراغب - ص ۳۵۰
- ۲- طریحی - مجمع البحرین - جلد ۵ - ص ۱۰۱
- ۳- این منظور - لسان العرب - جلد ۹ - ص ۲۵۳
- ۴- شرتونی لبنانی - اقرب الموارد - جلد ۲ - ص ۸۰۳
- ۵- لغت نامه دهخدا - جلد ۱۰ - ص ۱۴۰۸۱
- ۶- معین - فرهنگ فارسی معین - جلد ۲ - ص ۲۳۱۹

- ۷- ترجمه به‌الدین خرمشاهی از قرآن مجید
- ۸- شیخ عباس قمی - سفینه البحار - جلد ۲ - ص ۲۰۷
- ۹- میزان الحکمه - جلد ۶ - ص ۳۵۹ - حدیث ۱۲۸۲۴
- ۱۰- میزان الحکمه - جلد ۶ - ص ۳۶۳ - حدیث ۱۲۸۶۱
- ۱۱- راغب اصفهانی - معجم مفردات الراغب - ص ۲۷۶
- ۱۲- طریحی - مجمع البحرین - ج ۱ - ص ۲۵۲
- ۱۳- لغت نامه دهخدا - جلد ۹ - ص ۱۳۸۹۴
- ۱۴- فرید وجدی - دائرة المعارف القرن العشرين - جلد ۶ - ص ۵۱۵
- ۱۵- قرآن - سورة آل عمران - آیه ۱۴
- ۱۶- شهید مطهری - تعلیم و تربیت در اسلام - ص ۱۰۶ - انتشارات الزهراء
- ۱۷- شهید مطهری - مسئله حجاب - ص ۱۷۷
- ۱۸- شهید مطهری - مسئله حجاب - ص ۱۶۸
- ۱۹- حجاب - مهریزی - ص ۳۹
- ۲۰ الی ۲۹ - شهید مطهری - مسئله حجاب - ص ۵۲ الی ۵۷
- ۳۰- سورة نور - ۳۰ - ترجمه خرمشاهی
- ۳۱- سورة نور - ۳۱ - ترجمه خرمشاهی
- ۳۲- سورة صف / ۴
- ۳۳- شهید مطهری - مسئله حجاب - ص ۸۳
- ۳۴- شهید مطهری - مسئله حجاب - ص ۸۹
- ۳۵- امام خمینی - زن و آزادی در کلام امام خمینی ( قدس سره ) - ص ۳۲ - سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد
- ۳۶- شهید مطهری - اخلاق جنسی - ص ۸۴

## فصل شانزدهم

خانم های چادری سپیما

## خانم های چادری سیما

چادر یکی از گونه های پوشش خاص شیعیان ایرانی است و بی تردید از اجزاء فرهنگی برجسته زندگی مردم این سرزمین محسوب می شود. در عین این که از منظر نشانه شناختی کامل ترین دال مادی به معنای عفاف و حیا در فرهنگ شیعی ماست. از رویکرد کارکرد گرایانه نیز وسیله ای کارآمد در برآوردن نیازهای مصونیت طلب و باورهای عقیفانه به شمار می آید.

کنش متقابل با آن نه تنها حافظ بلکه موجد بسیاری از روحيات معنوی منحصر به فرد و ارتباطات کلامی و غیر کلامی معصومانه زنان و دختران ایرانی است. هم چنین در تحلیل های جامعه شناختی از جامعه ایرانی، به عنوان یکی از شاخص های توصیف و تبیین ساختار اجتماعی - رفتاری خانواده های ایرانی به کار می رود مانند خانواده ی چادری و خانواده ی غیر چادری؛

اتفاق معنایی این پدیده فرهنگی، قابلیت آن را در پیام آفرینی و پیام رسانی مذهبی بسیار بالا برده است. این ظرفیت عظیم مورد توجه برنامه سازان و سیاست گذاران صدا و سیما نیز بوده و موجب شده است در بسیاری از تولیدات تلویزیونی چادر به یکی از اصلی ترین و محوری ترین نشانه ها و نقش ها تبدیل شود. اما در این میان دو کانون اصلی، تجلی گاه حضور چنین پوششی است:

۱. مجریان زن تلویزیون .

۲. نقش های اصلی زن در بیشتر سریال های تلویزیونی.

شاید این دو جایگاه را بتوان به طور کلی کانونی ترین تجلی گاه حضور زن در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران نیز قلمداد کرد که آسیب شناسی آن بسیاری از دغدغه های مربوط به انگاره ی زنان را در تلویزیون ایران در بر خواهد گرفت. علاوه بر این که به بهسازی وضعیت و نحوه ی به تصویر در آوردن چادر در صدا و سیما کمک خواهد کرد.

فصل پیش رو با تمرکز انتقادی بر یکی از مهمترین پوشش های زنان در تجلی گاه اصلی ایشان در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران قصد دارد زمینه مناسبتری را برای مباحثات مربوط به تاثیرات فرهنگی صدا و سیما به نحوه ی پوشش در کشور فراهم آورد و برخی آسیب ها را گوشزد کند.

فضای رسانه ای خاصیتی مجازی دارد و هر نوع تولید فرهنگی در آن به میزان زیادی عاریت گیری از فضای واقعی محسوب می شود. این عاریت گیری خصوصاً در رسانه هایی که رسالت خود را در همگرایی با فرهنگ جامعه خویش تعریف کرده اند نمود و حضور بیشتری دارد. بنابراین مواجهه فضای واقعی فرهنگ و فضای مجازی در چهارچوب نوعی ارتباط میان فرهنگی صورت می گیرد. منتها ارتباط مذکور این بار نه بین دو فضای واقعی فرهنگی بلکه میان یک فضای واقعی و یک فضای مجازی اتفاق می افتد. در هر حال از نظر ماهیت ارتباطات میان فرهنگی تفاوت چندانی وجود ندارد و تمام قوانین و ضوابط استخدام عناصر یک فرهنگ در فرهنگ دیگر در مورد اخیر نیز باید لحاظ گردد. همانگونه که در مرادوات بین فرهنگی در فضای واقعی ضوابط و چهارچوب های خاصی وجود دارد و راه های مطلوب و نامطلوب فرهنگ پذیری متمایز شده است، نحوه رویارویی فضای مجازی و حقیقی نیز از همین سرشت تبعیت می کند.

یکی از مهمترین مسایل در تبادل بین فرهنگی که همواره مورد توجه اندیشمندان خصوصاً متفکرین انتقادی در حوزه مطالعات فرهنگی بوده است، دقت در رابطه بین عناصر مادی و عناصر معنوی فرهنگ است. اندیشه های انتقادی در این باره از تمرکز بر رابطه ی



تکنولوژی - ابزارهای مادی - و پیامدهای فرهنگی - اجتماعی خاص آن نشأت گرفت و بدین جا رسید که تکنولوژی (در این جا تکنولوژی های ارتباطی) چنانکه تاکنون پنداشته می شد خنثی نیست و به همراه خود هنجارها و ارزش هایی را حمل می کند. هر تکنولوژی و وسیله مادی در بستر نوعی فرهنگ غیر مادی شکل گرفته است و در جهت خاصی عمل می کند. اگر چه در کوتاه مدت برخی کارآمدی ها و سهل سازی های تکنولوژیک نظرها را به سوی خود جلب می کند ولی مطالعات بلند مدت و حتی میان مدت نشان می دهد که تاثیرات فرهنگی آن بسیار موثر است و در صورتی که بستر نظری و تئوریک یک ابزار مادی ناپسند و غیر اصیل باشد می تواند موجب پیامدهای مخرب روانی - هنجاری - فرهنگی گردد.

مطالعات و تحقیقات صاحب نظران اگر چه عمدتاً بر کارکردهای منفی تکنولوژی تاکید می کرد ولی قدم بلندی در رسیدن به این نکته بود که هر عنصر مادی فرهنگ دارای وجوه غیر مادی بسیاری است و نمی توان بدون آن جنبه های مادی این واقعیت مادی را دریافت و بر کارکردهایش تکیه داشت. فهم حقیقی نقش یک وسیله مادی به درک عمیقی از وجوه غیر مادی و فرهنگی آن وابسته است. صاحب نظران، رابطه بین عناصر مادی و معنوی یک فرهنگ را عمدتاً در یک بستر انتقادی پی گرفته اند اما استبعادی وجود ندارد که ضابطه مذکور را در رویکردهای غیر انتقادی نیز ملاحظه کرد. به عبارت دیگر هدف منتقدان از اشاعه این ادعا (رابطه بین عناصر مادی و معنوی فرهنگ) هشدار به مصرف کنندگان رسانه ها و سیاستگذاران بومی کشورهای عمدتاً مصرف کننده جهت آگاهی از آسیب های قطعی ابزارهای جدید در تکنولوژی های ارتباطی است در حالی که می توان همین ملاحظه را در خصوص اخذ کامل و همه جانبه و مشتاقانه عناصر مادی و معنوی یک پدیده فرهنگی از یک بستر فرهنگی مثبت نیز دنبال نمود. یعنی نمی توان با در اختیار گرفتن وجوه مادی یک پدیده اصیل فرهنگی چنین فرض کرد که وجوه معنوی آن نیز قطعاً اخذ شده است. هر نوع عاریت گیری مادی اگر بدون ملاحظه جنبه های معنوی صورت پذیرد یک عمل ناقص و احتمالاً دارای آسیب های فرهنگی است؛ اتفاقی که به نظر می رسد در حوزه ی پوشش چادر در تلویزیون ایران افتاده است و تکرار می شود.

چنانچه قبلاً ذکر شد فضای تولید و پخش رسانه ای، یک فضای فرهنگی مجازی است و جدای از عرصه واقعی فرهنگ است پس هر گونه تقلید، اخذ، انعکاس و استفاده از پدیده های خارجی در برنامه سازی باید از قانونمندی هایی که در عرصه واقعی تبادل فرهنگی وجود دارد تبعیت کند. همان طور که تبادل فرهنگی بین دو جامعه اگر فقط در وجه مادی آن باشد کاملاً ناقص است و نمی تواند انتظارات را برآورده کند؛ این نقص در یک تبادل، بین فضای واقعی و مجازی هم می تواند رخ دهد.

البته بین عاریت گیری یک فضای واقعی از فضای دیگری و عاریت گیری یک فضای مجازی از یک فضای واقعی، تفاوت هایی هم وجود دارد. در تبادلات بین دو عرصه واقعی فرهنگی حضور یک ابزار مادی، قطعاً به همراه فرهنگ و لوازم معنوی آن خواهد بود و این واقعیت به عاریت گرفته شده آثار خود را به همراه خواهد داشت. چه این ابزار آثار مثبت به بار بیاورد و چه آثار منفی ولی این تلازم در عاریت گیری فضای مجازی از فضای واقعی لزوماً و یا حداقل به غلظت سابق وجود ندارد. به عبارت دیگر در فرآیند وام گیری رسانه ای از عرصه واقعی فرهنگ می توان به ابزار یا مادیت عاریت گرفته شده امکان بروز و ظهور صوتی، تصویری یا حرکتی داد ولی معنا و آثار فرهنگی را تا حد زیادی از آن سلب نمود. این اتفاق عجیب که به ندرت در تبادل واقعی فرهنگی قابلیت تحقق دارد در

یک رابطه واقعی - مجازی به وفور قابل مشاهده است و یکی از نمونه های برجسته آن در تلویزیون، خانم های چادری بیشتر سریال های تلویزیونی و مجری های چادری برنامه های اجتماعی یا خبری هستند.

در این برنامه ها اخذ وجوه مادی چادر بدون عملیاتی کردن هنری - رسانه ای وجوه معنوی آن صورت می گیرد. به عبارت دیگر در حالی که این شخصیت ها از یک نظر چادری محسوب می شوند از نظر دیگر کاملاً غیر چادری هستند چرا که تقریباً قریب به اتفاق عناصر معنوی چادر در منش، رفتار، گفتار، ارتباطات غیر کلامی و سایر باورها و ارزش های ایشان به چشم نمی خورد. برای توضیح بیشتر به برخی ویژگی های ذاتی این نوع پوشش که موجب تمایز آن با سایر پوشش هاست اشاره می شود و سپس نحوه نمایش تلویزیونی و فرآیند تصویری کردن آن در بخش های زیادی از سیما به تقد کشیده خواهد شد :

۱- مهم ترین اقتضاء کارکردی چادر دافعه آن در ارتباطات اجتماعی ، خصوصاً در روابط میان فردی و گروهی خارج از چهارچوب خانواده و روابط زنانه است. دافعه مذکور، لازمه حداکثری ترین حجاب حال حاضر دنیاست. به عبارت دیگر اگر نهایت پوششی را برای زنان در نظر بگیریم نمی تواند از چادر فراتر رود. این درجه حداکثری با چاشنی سنگین ترین رنگ ( مشکی ) نتیجه ای جز دفع نخواهد داشت. اصولاً یک خانم نمی تواند برای هیچ چیز جز ایجاد مانع فرهنگی در روابط با دیگرانی که علاقه و انگیزه ای برای رابطه با آنها ندارد، محدودیت های این چنینی را برگزید. چادر یک نه بزرگ به همه نامحرمان است و اصل اول در آن طرد همه است مگر این که صاحب این پوشش اجازه مرادده را به دیگران ( بیگانه ) بدهد. بدین ترتیب عقلاً نمی توان پذیرفت که خانمی چادر به سر کند ولی در عین حال رفتارهای باز، مراودات مستمر و طولانی مدت و ارتباطات سهل الوصول با نامحرم داشته باشد. منظور این نیست که همه این نوع تعاملات شرعاً حرام است. البته قطعاً شرعاً پسندیده نیست، بلکه سخن این است که عقلاً و عرفاً کسی که چنین سبکی از زندگی آزاد تری را انتخاب می کند چادر را به عنوان حجاب بر نخواهد گزید. حال چگونه است که مجریان چادر به سر یا بازیگران نقش های چادر محور در عین پوشیدن سخت ترین حجاب ، از نرم ترین روابط با نامحرمان برخوردارند؟ گپ زدن مجریان چادری با میهمانان مرد برنامه ها و همکاران تلویزیونی ، هم صحبت شدنهای طولانی بازیگران چادر به سر با مردان نامحرم در نقش های مقابل و یکی به دو کردن ها ، شوخی ها و زدن حرف های شبه عاشقانه و حتی عاشقانه و عاطفی ، همه از مصادیق چنین پدیده ی عجیبی است. جالب اینکه شاید تا ده سال پیش این تیپ شخصیت های چادری را فقط می شد در تلویزیون و یا سینما پیدا کرد ولی به نظر می رسد ترویج این الگوهای رفتاری و شخصیتی به اشاعه آن در فضای واقعی فرهنگی کشور نیز منجر شده است. معلوم نیست خانمی که در ارتباطات کلامی و غیر کلامی خود به حداقل هنجارها قناعت می کند چگونه است که در گزینش نحوه ی پوشش حجاب حداکثری را بر می گزیند؟ به نظر نویسنده ، تیپ های صدا و سیمایی در جمع کردن ظاهری این دو رویکرد متضاد و عادی جلوه دادن چنین تناقض آشکاری بسیار موثر و البته موفق بوده است !

۲- چادر یک حجاب دشوار نیز هست. یعنی علاوه بر محدودیت های فرهنگی ، محدودیت های فیزیکی و بدنی را نیز در بر دارد. در این صورت طبیعی است که بسیاری از تحرکات ، برای فرد مشکل است. بیان این سخن به معنای ناممکن بودن تحرکات اجتماعی - جسمانی یا قبیح بودن حتمی آن نیست بلکه منظور این است که در شرایط عادی همراه کردن چادر و بسیاری از اعمال و رفتارها بسیار

سخت و سنگین است. بنابراین صاحب حجاب ترجیح خواهد داد که بخش عمده ای از تحرکات این چینی را حذف کند یا به حداقل برساند. معمولاً خانم چادری را نمی بینید که بیش از توان خود در جا به جا کردن کالا، خرید کرده باشد یا تندتر از حد معمول در خیابان راه برود یا جا به جایی های پی در پی داشته باشد؛ چرا؟ چون این نوع حجاب و منش چنین اقتضایی را ندارد و به احتمال زیاد در صورت رعایت نکردن این قواعد فرد نخواهد توانست چادر را آن طور که باید و شاید به سر کند و آداب و رسوم آن را به جای آورد. این در حالی است که در بسیاری از سریال های تلویزیونی خانم های چادری وارد تعقیب و گریزهای آن چنانی می شوند و در خطر کردن و مبارزه جویی با افراد مختلف، حرکت های سریع بدنی، به عهده گرفتن کارهای مردانه و ... مشاهده می شوند.

۳- در ذهنیت تاریخی - فرهنگی ایرانیان، شخصیت زن چادری با نقش های اجتماعی خاصی گره خورده است و مردم انتظار نقش های کاملاً مشخصی را از چنین شخصیتی دارند. مخاطبان انتظار ندارند مثلاً یک زن چادری را در نقش پلیس یا همکار پلیس ببینند. در نگاه اول پذیرش چنین نقشی از یک زن معمولی چه رسد به خانمی چادری بسیار دشوار است. در حالی که همراه کردن عناصر مادی و معنوی چادر در شرایط معمول نقش های اجتماعی تلویزیون دچار اشکالات بنیادین است، وارد کردن یک متغیر جدید و البته غریب به نام تغییر نقش، مساله را بسیار پیچیده تر می کند. در این شرایط مثلاً در مواجهه با یک سرهنگ پلیس زن چادری، شاید مخاطب هیچ گاه احساس نکند با یک خانم چادری طرف است. این تلقی بیننده می تواند معنای چادر را در ذهن او دگرگون کند و بعد کالا به آن بیخشد و در نهایت این انگاره ی جدید مادی به دیگر حوزه های زندگی اجتماعی زنان چادری در نقش های مختلف تسری یابد. در این صورت ملاک چادری بودن فقط به سر کردن یک چادر مشکی خواهد بود بدون رعایت حداقل هنجارها و آداب سنتی مراد شده که یک زن چادری در فضای واقعی فرهنگ بیش از دیگر زنان خود را ملزم به حفظ آنها می داند. ورود تلویزیون به چنین عرصه های پیچیده ای بدون مدیریت های علمی - فرهنگی صحیح، حتی اگر آسیبی هم در بر نداشته باشد، قطعاً حاوی مزیتی نخواهد بود البته به غیر از یک عده مخاطب حیران و انگشت به دهان که پس از پایان یافتن سریال پلیسی، درباره عجایب یک درجه دار زن پلیس چادری که اولین و آخرین نمونه اش را در تلویزیون دیده اند به گفت و گو نشسته اند! شکی نیست برای حرکت به سمت تعاملات کارآمد تر و حتی شرعی تر پلیس با مردم، خصوصاً بانوان، احتیاج به پلیس زن داریم.

چنانچه امروز، در طرح امنیت اجتماعی نیروی انتظامی این بخش از بدنه پلیس نقش بسیار موثری دارند ولی آنچه از تلویزیون پخش شده است نمایش دهنده ی این رده از نیروهای انتظامی نیست بلکه زنانی را نمایش می دهد که در نقش روسای کلانتری های کلان شهرها ظاهر می شوند! از طرفی استفاده ی زنان از پوشش چادر در شرایط و حالات اجتماعی گوناگون با یکدیگر متفاوت است. همین طور زنان در حضور یکدیگر آنگونه چادر به سر نمی کنند که در میان مردان ولو مردان فامیل و آشنایان. شما در سریال های تلویزیونی به صورت صریح چنین تفاوت هایی را نمی توانید ملاحظه کنید. چادر در این سریال ها به صورت یک عامل لابشرط و یکسان در تمام صحنه ها و حالات به کار می رود. شخصیت داستان در میان دوستان دانشگاهی آنگونه چادر به سر دارد که در هنگام عبور از کوچه و خیابان یا در میان جمع فامیل و ... چنین انگاره ی جامد و بی خاصیتی از حجاب و القاء آن، به مرور می تواند کارکردهای تمایز بخش و هویت آفرین چادر را در نزد مخاطبان به طور کاملاً نامحسوس کم رنگ کند.

۴- یکی از چالش های به تصویر در آوردن چادر در سریال های تلویزیونی یک پارچه نبودن حضور این حجاب در گستره نقش یک شخصیت است. حضور یک زن را در هر سریال به نسبت های مختلف می توان با چادر مشاهده کرد. هنگامی که در یک صحنه یا قسمت از سریال ، خانم چادری بدون چادر ملاحظه شد ، خاصیت حجاب او در بخش های بعدی سریال از بین می رود. در حقیقت همه ی ارزش اجتماعی یک زن چادری به در پرده ماندن و دیده نشدن او توسط نامحرمان است و گرنه اگر هر دو حالت یک خانم با چادر یا بدون چادر ملاحظه شود ، دیگر فلسفه وجود این حجاب از بین می رود. این آسیب با حضور کاملاً متضاد شخصیت های چادری یک سریال در نقش شخصیت های نه تنها غیر چادری بلکه با منش ، رفتارها ، گفتارها و حجاب نه چندان استناددار و مطلوب در سریال دیگر به اوج خود می رسد.

مشاهدات نویسنده نشان می دهد که مواجهه مخاطبان با بازیگران زن در یک سریال جدید ، بدون پوشش چادر یا با لباس ها و حجابی بسیار با فاصله نسبت به چادر در حالی که در سریال قبلی کاملاً محجبه به ایفای نقش پرداخته بودند ، حیرت ایشان را به همراه دارد. البته در سال های اخیر به واسطه تکرار این پدیده ی ناخوشایند به تدریج از میزان حیرت آن کم شده و بیننده به این پدیده عادت کرده است که البته به شدت جای نگرانی دارد.

۵- در سریال های تلویزیونی نوعی اصرار نامحسوس، بر عدم ایجاد محدودیت از سوی چادر برای زنان وجود دارد. گفتمان معنایی حاکم بر برخی از این سریال ها چنان است که گویی چادر در عین مصونیت بخشی و به وجود آوردن عزت، احترام و شان برای زنان و دختران، دشواری یا محدودیت چندانی را نیز برای آنها به وجود نمی آورد. در این سریال ها تقریباً نمی توان تمایزی بین زنان و دختران چادری و غیر آن ها از حیث رفتار، گفتار و منش پیدا کرد. هر دو از زندگی و باورهای تقریباً یکسانی برخوردارند منتها یکی چادری است و دیگری غیر چادری؛ نباید با هدف تغییر نگرش مخاطبان نسبت به دست و پاگیر نبودن حجاب چادر در مراودات و فعالیت های اجتماعی، کار را به آنجا کشانید که کارکرد چادر در سطح یک شل تنزل یابد. شلی که هر کس می تواند به سر بگیرد و هیچ نوعی الزام فرهنگی و ارزشی به همراه ندارد! به نظر نویسنده صدا و سیما در تغییر نگرش بخشی از دختران ایرانی در عبور از چادر به عنوان یک حجاب و رسیدن به چادر به عنوان شل موثر بوده است. استفاده از چادرهای بسیار نازک با پارچه ای کاملاً براق و بدون رعایت آداب و قواعد به سر کردن چادر از پیامدهای این تغییر نگرش است.

۶- آسیب وارد آمده به چادر در سریال های سیما به مرور در حال توسعه به انگاره ی روحانیت در تلویزیون نیز هست. در چند سال اخیر در سریال های تلویزیونی که اوج آن در سریال روز رفتن شبکه تهران بود ، لباس روحانیت نیز کارکردی کاملاً زیبایی شناختی داشته است و غیر از برجسته کردن ظاهری نقش روحانی ، موجود و حاصل هیچ کارکرد دیگری نبود. روحانی مد نظر نه نماز جماعت برقرار می کرد، نه مساله شرعی پاسخ می داد، نه آیه یا روایتی از زبان او شنیده می شد، نه با حوزه علمیه ارتباط داشت، نه از عمق اطلاعات و علم اسلامی بهره ای داشت ، نه کارهای جدی مذهبی مثل موعظه و منبر انجام می داد و نه... بلکه از روحانیت فقط یک لباس زیبا به تن داشت.

مشابه این اتفاق دقیقاً در مساله حجاب و چادر نیز در حال وقوع است. خانم های چادری سریال های ما بعضاً حتی همه ویژگی های یک

خانم بدحجاب را در مراودات با نامحرمان و بیگانگان دارا هستند. اصلاً از گیر افتادن در دام تبهکاران نمی ترسند، بسیار شجاعانه وارد عرصه های خطر می شوند، بدون اذن همسر یا پدر خود از خانه خارج می شوند یا به فعالیت های لازم الاجازه دست می زنند. با خانواده ی خود بد اخلاق برخورد می کنند، از رفتار عبادی مطلوبی برخوردار نیستند ولی چادری هم محسوب می شوند!

۷- دست آخر اینکه چادر، دارای انگاره و پیشینه جا افتاده ای در فرهنگ ماست. ذهنیت تاریخی و مذهبی ایرانیان از صاحب چادر انتظارات خاصی دارد. اگر آن انتظارات بر آورده نشود در رابطه آن ها با صاحب چادر اختلال ایجاد می شود و پس از مدتی و در صورت ادامه نابهنجاری ها، اصل وجود این نوع از حجاب برتر برای آن فرد به زیر سوال می رود. بنابراین او مجبور است یا منش خود را با چادر تطبیق دهد یا چادر را به کناری وانهد. چنانچه بسیاری به یکی از این دو راه حل دست یازیده اند. اما القاءات تلویزیون در بسیاری از سریال ها و برخی برنامه های اجتماعی - خبری دارای مجری زن، چنان است که گویی می توان راه سومی را هم اختراع کرد و آن حفظ وجه مادی چادر البته منظور پارچه مشکی آن! و در عین حال ملتزم نبودن به وجوه معنوی آن است.

به نظر می رسد در بخش هایی از بدنه ی جمعیت دختران ایرانی، این آسیب به وجود آمده است که می توان آن را ناشی از کارکرد آسیب زای شخصیت های چادری سریال های تلویزیونی دانست. در کنکره ی دختران آفتاب آقای دکتر بیات به موضوع بسیار ارزنده ای اشاره داشتند که تشویق حضار را به دنبال داشت.

ایشان در انتقاد به کارکرد سینمای ایران فرمودند: « چرا همیشه قشر طبقه پایین و زنان کهنه شور و ... از جامعه ی ایران با چادر نشان داده می شود که خود به گونه ای حقیر نمودن حجاب و به خصوص چادر است؟! »

چادر فقط یک ابزار مادی نیست. بلکه مجموعه ای از مادیت و معنویت است. مادی پنداشتن صرف چادر، جایگاه و ارزش حداکثری ترین حجاب تاریخ بشریت را تا سطح یک شنل - که در برهنه ترین فرهنگ ها هم مورد استقبال است - تنزل خواهد داد.

## فصل هفدهم

راز سر به مهر غنچه ها

## راز سر به مهر غنچه ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا. وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا. وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّهَا. وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا. وَالسَّمَاءَ وَمَا بَنَاهَا. وَالْأَرْضَ وَمَا طَحَاهَا. وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا. (شمس / آیات ۱ تا ۹)

"نگاه"، از منظر فرهنگ دینی دارای حرمت و شان خاصی است. نگاه انسان مسلمان مخیر و مختار نیست که به هر قلمروی پرواز کند و در هر خانه و آشیانه ای سکنی گزیند. چشم آدمی از مهمترین ابزارهای شناخت محسوب می شود و بی شک باید تحت اقتیاد عقل انسان باشد و در مسیری حرکت کند که فرجام آن خیر باشد. همه نگاه ها باید برای رساندن انسان به قله های پرشکوه رستگاری سامان دهی شوند.

حجاب در لغت به معنای مانع، پرده و پوشش آمده است. استعمال این کلمه، بیشتر به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می دهد که پرده، وسیله پوشش است، ولی هر پوششی حجاب نیست؛ بلکه آن پوششی حجاب نامیده می شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد.

در قرآن مجید بیش از ده آیه در مورد حجاب و حرمت نگاه به نامحرم وجود دارد. یکی از این آیات، آیه ۵۹ سوره احزاب است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است و خدا آمرزنده مهربان است.

حجاب به معنای پوششی سراسری است؛ یعنی زن باید همه اندامش پوشیده باشد تا همچون گلی لطیف از دسترس هوسرانان مصون و محفوظ باشد.

در سوره نور آیه ۳۱ نیز به تفصیل در خصوص این مهم سخن گفته شده است:

وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند یا کودکانی که بر عورت های زنان وقوف حاصل نکرده اند آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه

کنید امید که رستگار شوید

حجاب، به معنای پوشش اسلامی بانوان، دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است. بُعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بُعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی به نامحرم است؛ و این دو بُعد باید در کنار یکدیگر باشد تا حجاب اسلامی محقق شود؛ گاهی ممکن است بُعد اول باشد، ولی بُعد دوم نباشد، در این صورت نمی توان گفت که حجاب اسلامی محقق شده است.

اگر به معنای عام، هر نوع پوشش مانع از وصول به گناه را حجاب بنامیم، حجاب می تواند اقسام و انواع متفاوتی داشته باشد. یک نوع آن حجاب ذهنی، فکری و روحی است؛ مثلاً اعتقاد به معارف اسلامی، مانند توحید و نبوت، از مصادیق حجاب ذهنی، فکری و روحی صحیح است که می تواند از لغزش ها و گناههای روحی و فکری، مثل کفر و شرک جلوگیری نماید.

علاوه بر این، در قرآن از انواع دیگر حجاب که در رفتار خارجی انسان تجلی می کند، نام برده شده است؛ مثل حجاب و پوشش در نگاه که مردان و زنان در مواجهه با نامحرم به آن توصیه شده اند.

می دانیم که هدف اصلی تشریح احکام در اسلام، قرب به خداوند است که به وسیله ی تزکیه نفس و تقوا به دست می آید:

**إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات: ۱۳)**

بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.

همچنین قرآن مجید بارها از تاکید رسالت پیرامون رستگاری انسان سخن گفته است. فلاح و نجات آدمی از آلودگی های درونی از جمله مهمترین و ارزشمندترین اصل اساسی اسلام است:

**هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛**

اوست خدایی که میان عرب امی (قومی که خواندن و نوشتن هم نمی دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان قوم برانگیخت، تا بر آنان وحی خدا را تلاوت کند و آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک سازد و به ایشان کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد؛ با آن که پیش از این، همه در ورطه ی جهالت و گمراهی بودند.

هدف از تشریح حکم الهی حجاب نیز بیرون از این قاعده سودمند نیست. مقصود اصلی تطهیر جان از غبار شهوت است. شهوت یا همان مطلق خواهی از مهمترین دام هایی است که شیطان بر سر راه انسان می گسترد. چه در طول تاریخ بارها شاهد بوده ایم که هرگاه تمدنی به لجام گسیختگی در شهوت تن می دهد و بنیان های اخلاقی را زیر پا می نهد علی رغم همه پیشرفت های مادی و توسعه ای که ای بسا در عرصه علم تجربی کرده، به ناگاه تار و پودش از هم گسیخته و مضمحل شده است. شاهد مثال این معنا "اندلس" است. لختی گوش به سخنان عبرت انگیز تاریخ بسپاریم تا به ما نکته هایی نغز از سقوط تمدنی بگوید که چگونه موریانه های شهوت طلبی و بی بند و باری ستون های محکم و بر آسمان خاسته اش را از درون متلاشی ساختند:

اسپانیا هشت قرن در دست مسلمانان بود و شکوه آن تمدن اروپا را نورانی ساخته بود. علم و ادب و صنعت فقط در همین سرزمین اروپایی رونق داشت و از همین رهگذر بود که علوم ریاضی - فلکی - گیاه شناسی - تاریخ - فلسفه و قانونگذاری در اسپانیای اسلامی تکمیل شد و به بار نشست. جالب است بدانیم که این تحول و پیشرفت زمانی بود که اروپا گرفتار دوره رکود علمی قرون وسطی بود و



از نادانی و جهالت رنج می برد. در این هشت قرن با برنامه ریزی و ساماندهی در زمینه های مختلف مسلمین به پیشرفت‌هایی عظیم دست یافتند. از جمله با ایجاد مدارس رایگان، همگانی کردن آموزش و ترویج فرهنگ و علم دوستی و دانش پژوهی در اندلس بزرگانی در میدان علم و اختراع قدم نهادند و تازه هایی را به جهان بشریت عرضه کردند.

در پزشکی با ظهور افرادی مانند علی ابن عباس، زهراوی، باهلی، ابن زهره بدان پایه از تخصص علمی رسیدند که جراحی های دقیق چشم را انجام می دادند. در زمینه معماری و شهرسازی مطابق با اصول فنی و مهندسی، مهندسان مسلمان در معماری به قله های رفیع این دانش دست یافتند و چنان آثار ماندگاری از خود به جای گذاشتند که امروزه بیش از ۴۵ میلیون نفر جهانگرد سالانه از این آثار بازدید می کنند. از جمله آثار معماری اندلس که می توان به آن اشاره کرد مسجد جامع شهر قرطبه است که از شاهکارهای معماری جهان است. مسجدی با ۴۸۶۸ مترمربع فضای سرپوشیده و باز با ۱۲۹۳ عدد ستون که ارتفاع آنها گاهی به ۹ متر می رسد و در همان حال قطر ستونها حدود ۲۵ سانتیمتر است. در حالیکه در همان زمان ماهرترین مهندسان برای پیشگیری از سقوط احتمالی چنین سقف های بلندی، قطر پایه های سنگی ساختمان را کمتر از چهارمتر قرار نمی دادند. این موضوع حکایت از توانمندی های فنی و مهندسی معماران مسلمان دارد.

در توصیف شهر قرطبه سیاحان و جهانگردان مطالب متنوعی مطرح نمودند از جمله "جان دراپر" در توصیف شهرسازی و زیباسازی شهر قرطبه پایتخت اندلس می نویسد: هفتصد سال بعد از این تاریخ یعنی بعد از شکوه اندلس حتی یک چراغ در راه های عمومی لندن و پاریس وجود نداشت و قرن ها بعد از آن تاریخ افراد پیاده در شهرهای لندن و پاریس تا قوزک پا در گل فرو می رفتند. در نهضت ترجمه تعداد رسالاتی از دیوکریتوس، ارسطو و... در زمینه کشاورزی به عربی برگردانده شد.

در قرن چهارم و پنجم رسالات زیادی توسط علما و دانشمندان اندلس تألیف شد: از جمله کتاب الانوار تألیف ابواسحاق قرطبی - کتاب الفلاحه نوشته ابوالقاسم زهرای جراح و پزشک معروف - کتاب المقنع از ابوبکر عمر ابن حجاج اشبیلی - دیوان الفلاحه و کتاب القصد و البیان از عبدالله ابن بصال. کتاب دیگر المغنی فی الادویه المفرده و الجامع لمفردات الادویه والاغذیه نوشته ابو عبدالله احمد ابن بیطار متولد شهر مالقه اندلس، لازم به یادآوری است شهرت ابو عبدالله احمد ابن بیطار بیشتر به داروشناسی می باشد.

به طور کلی توجه و عنایت مسلمانان اندلس به کشاورزی آنچنان زیاد بود که تقویم خاصی برای آن ترتیب داده بودند و به تقویم قرطبی معروف شد. این تقویم طریقه و موسم کشت گیاهان مختلف را شرح داده بود به نظر برخی از محققین، ملتهای دیگر نیز تقویم زراعی را به تقلید از دانشمندان مسلمان اندلس فراهم کردند. موضوعی که در دنیای امروز با عنوان سال زراعی از آن یاد می شود.

مسلمانان اسپانیا فن و روش آبیاری مرسوم در سرزمین های خلاف شرقی را در سیستم آبیاری خود به کار گرفتند. حفر قنوات، ایجاد ناعور و استفاده از دولاب از جمله روش های معمول در مصر و شام و ایران برای بیرون آوردن آب های نهفته در زیر زمین بود که مورد استفاده مسلمین اندلس در آبیاری زمین های کشاورزی و مصارف شهری قرار گرفت. استفاده از روش های فوق زمانی بود که کشاورزی در اندلس قبل از ورود مسلمانان به آن ناحیه به صورت ابتدایی و دیمی انجام می گرفت. نظام حاکم بر زراعت آن سرزمین هم نظام فئودالی بود و کشاورز کمتر از آن دسترنج خود استفاده می کرد.

اما با آمدن مسلمانان سیستم فتودالی که خاص جوامع غربی بود برداشته شد و شیوه زمین داری شرقی رایج شد و در زمینه کشت گیاهان و آبیاری زمین ها تغییر و تحول عمیقی صورت گرفت . سدسازی که از جمله روش های تهیه آب برای مصارف خانگی و کشاورزی در ممالک شرقی بود به وسیله مسلمانان اسپانیا در شبه جزیره ایبریا اقتباس شد . بهترین سندی که می توان در مورد تاثیر روشهای آبیاری مسلمانان مشرق زمین در نوع آبیاری اسپانیا ارائه داد تعداد زیادی از لغات اسپانیایی در فن آبیاری است که مشتق از زبان عربی است . قبل از ورود مسلمانان به اسپانیا تا دوره امویان اندلس این کشور از رشد چندانی برخوردار نبود . تثبیت این حکومت و حمایت آنها از صنعتگران و هنرمندان مسلمان از یک سو و داد و ستد مردم آن کشور با مسلمانان شمال آفریقا از سوی دیگر تحولی عظیم در صنعت اندلس ایجاد کرد و باعث شکوفایی اقتصاد اندلس شد . به نحوی که اثرات آن از مرز اسپانیا گذشت و به دیگر مناطق اروپا راه یافت . صنعت شیشه سازی، سفال گری و کاشیکاری ، نساجی ، پارچه بافی و کاغذسازی از مهمترین دستاوردهای فنی مسلمانان در آن روزگاران محسوب می شود . اسپانیایی که مسلمانان در آن دوران افتخار و شکوه ساخته بودند مایه فخر جهان بود . اما هر مسلمان بیداردلی با نگاهی به تمدن باشکوه اندلس از خود می پرسد : چرا اندلس از اوج قدرت ، عظمت و شکوه به ذلت و خواری کشیده شد ؛ علت انحطاط تمدن اسلامی اندلس چه بود ؛ دلایل آن را در کجا باید جستجو کرد . آیا گردش روزگار چنین است یا نتیجه اعمال مسلمانان ؛ یکی از عوامل بسیار مهم در فروپاشی ارکان این تمدن سترگ ، رواج بی حجابی و گرفتار شدن مسلمانان در باتلاق شهوت بود . فراگیر شدن فساد در سطح حاکمیت و جامعه ، آنان را از توجه به صلاح و سلامت و پیشرفت جامعه بازداشت و حمیت و غیرت دینی را در آنها از بین برد و آنچه برای آنها اهمیت داشت جز قدرت طلبی و خوشگذرانی چیز دیگری نبود . در نتیجه ترویج فساد شهرهای اسلامی یکی پس از دیگری از تحت حکومت آنها خارج گردید و به تصرف دشمن درآمد . فساد در بین حکمرانان تا آنجا پیش رفت که یکی از حکام منطقه المریه عاشق دختری مسیحی شد و به زور او را از پدرش گرفت و بر سر همین موضوع به جنگ و خونریزی در میان مسلمانان دست زد . آنگاه که حاکمان به عیش و عشرت آشکار پرداختند مردم بسیاری از پی آنها روانه گشتند و دشمن مسیحی با طرّحی شیطانی ضربه ای سخت بر پیکر جامعه اسلامی اندلس وارد ساخت . مسیحیان شمال قراردادهایی را با حاکم مسلمان بستند و مطابق آن آزادانه به ایجاد تفریحگاه و مدرسه و انجام تجارت میان مسلمانان پرداختند . در مدارس خود به فرزندان مسلمانان افکار مسیحیت منحرف شده و روابط آزاد جنسی را القاء می کردند و به ترویج و خرید و فروش مشروبات الکلی میان مسلمانان می پرداختند تا جایی که آنها را از اعتقادات دینی خود دور ساختند . به این ترتیب فساد و تباهی را در تمام پیکره جامعه اسلامی رسوخ دادند و جامعه اسلامی را از درون تهی و توان مقاومت را از آنها گرفتند .

تقطعه آغاز انحطاط فردی و اجتماعی از آنجا آغاز می شود که انسان برای نگاه خود هیچ حد و مرزی را برنتابد .

برای همین است که قرآن کریم از حجاب چشم سخن به میان می آورد که :

" قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ "

( ای رسول ما به مردان مؤمن بگو تا چشم ها را از نگاه ناروا بپوشند ) .

و نیز می فرماید که :

" قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ " (نور؛ ۳۱)

ای رسول به زنان مؤمن بگو تا چشم ها را از نگاه ناروا بپوشند.

حجاب در گفتار هم از جمله مواردی است که بر رعایت آن بسیار تاکید شده است.

" فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ " (احزاب؛ ۳۲)

پس زنها نازک و نرم با مردان سخن نگویند؛ مبادا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع افتد.

نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب رفتاری زنان در مقابل نامحرم است. به زنان دستور داده شده است به گونه ای راه نروند که با نشان دادن زینت های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند.

" وَلَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ " (نور؛ ۳۱)

و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود.

از مجموع مباحث طرح شده به روشنی استفاده می شود که مراد از حجاب اسلامی، پوشش و حریم قایل شدن در معاشرت زنان با مردان نامحرم در انحاء مختلف رفتار، مثل نحوه ی پوشش، نگاه، تکلم و راه رفتن است.

بنابراین، حجاب و پوشش زن نیز به منزله ی یک حاجب و مانع در مقابل افراد نامحرمی است که قصد نفوذ و تصرف در حریم ناموس دیگران را دارند. همین مفهوم منع و امتناع در ریشه ی لغوی عفت نیز وجود دارد.

همچنان که می دانیم دو واژه ی "حجاب" و "عفت" در اصل معنای منع و امتناع مشترک اند. تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛

یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی منع و بازداری در عفت، مربوط به باطن و درون است؛ چون عفت یک حالت درونی است، ولی با توجه به این که تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر، یکی از ویژگی های عمومی انسان است؛ بنابراین، بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان، تأثیر و تأثر متقابل است؛ بدین ترتیب که هر چه حجاب و پوشش ظاهری بیش تر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه ی باطنی و درونی عفت، تأثیر بیشتری دارد و بالعکس هر چه عفت درونی و باطنی بیشتر باشد باعث حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر در مواجهه با نامحرم می گردد.

در عرصه فرهنگی و هنری ما همه جا از حجاب به عنوان ارزش نام برده شده است و هنرمندان و ادیبان ما زیباترین اهتمام ذوقی ممکن را در نهادینه سازی این اصل اساسی الهی و فطری به کار بسته اند. به عنوان مثال صائب تبریزی یکی از دلایل ارزشمندی و زیبایی غنچه را در محببه بودن آن می داند. او عقیده دارد که غنچه به مانند راز سر به مهر، زیبا و پرشکوه و محل درنگ بیننده است. اما همین غنچه زمانی که از درون حجاب گلبرگ به بیرون می آید و به گل بدل می شود، بادهای هرزه همه وجودش را به تاراج امیال خود می برند:

چون راز سر به مهر بین غنچه در حجاب تاراج باد هرزه همه برگ های گل

عمر با برکت و عزت انسان از نظر وی همیشه نسبت مستقیمی با رعایت حجاب - در همه شئون - خود دارد؛ چنان که در جای دیگری خطر بی حجابی را در تعبیری زیبا این چنین خاطر نشان مخاطب خود می سازد که:

کس غنچه نهان شده در برگ را نچید از بی حجابی است اگر عمر گل کم است

و چه زیبا و دلنشین استاد ارجمند جناب آقای جواد محدثی در کتاب "از همدلی تا همراهی" می نویسد که :

« هیچ باغبانی را سرزنش نمی کنند که چرا دور باغ خود حصار و پرچین کشیده است ، چون باغ بی دیوار، از آسیب مصون نیست و میوه و محصولی برای باغبان نمی ماند . »

هیچ کس هم با نام و بهانه « آزادی » دیوار خانه خود را بر نمی دارد و شب ها در حیاطش را باز نمی گذارد ، چون خطر رخنه دزد ، جدی است .

هیچ صاحب گنج و گوهری هم ، جواهرات خود را بدون حفاظ ، در معرض دید رهگذران نمی گذارد تا بدرخشد ، جلوه کند و چشم و دل برآید ، چون خود جواهر ر بوده می شود .

هر چیز که قیمتی تر باشد ، درصد مراقبت از آن بالاتر می رود .

هر چه که نفیس تر باشد ، بیم ربودن و غارت بیشتر است و مواظبت لازمتر .

مگر نه اینکه آثار نفیس خطی را در موزه ها و ویتترین ها می گذارند ، تا با لمس دست های این و آن ، خراب نشود و از ارزش نیفتد؟! اینها همه ، فرمان عقل است و اقتضای تجربه .

اگر در شیشه عطر را باز بگذاری ، عطرش می پرد .

اگر رشته مروارید را در کمد و صندوق نگذاری و در آن را نبندی ، گم می شود .

اگر در مقابل پنجره خانه ات ، توری نذنی ، از نیش پشه ها و مزاحمت مگس ها در امان نخواهی بود .

وقتی راه ورود پشه ها را می بندی ، خود را « مصون » ساخته ای ، نه « محدود » و زندانی .

وقتی در خانه را می بندی ، یا پشت پنجره اتاقت پرده می آویزی ، خانه خود را از ورود بیگانه و نگاه های مزاحم در پناه قرار داده ای ، نه که خود را در قید و بند و حصار افکنده باشی .

این را هم عقل و تجربه ات فرمان می دهد .

اگر برای ایمنی از خطرها و آسودگی از مزاحمان ، خود را بیوشانیم ، نه کسی ایراد می گیرد ، و نه اگر هم ایراد بگیرد ، اعتنا می کنی چرا که سخنش را بی منطق و ناآگاهانه می دانی و می بینی .

اینکه : « دل باید پاک باشد » ، بهانه ای برای گریز جاهلانه از همین مصونیت است و آویختن به شاخه « لاقیدی » ، و گرنه از دل پاک هم نباید جز نگاه و رفتار پاک برخیزد .

ظاهر ، آئینه باطن است و ... « از کوزه همان برون تراود که در اوست » .

زن ، به خاطر ارزش و کرامتی که دارد ، باید محفوظ بماند و خود را حراج نکند و در بازار سوداگران شهوت خود را به بهای چند نامه و نگاه و لبخند ، نفروشد .

زن به خاطر لطافتی که دارد ، نباید در دست های خشن کامجویان دیوسیرت ، که تقاب مهربانی و عشق به چهره دارند ، پشمرده شود و

پس از آنکه گل عصمتش را چیدند او را دور اندازند یا زیر پایش له کنند.

زن به خاطر عصمتی که دارد و میراث دارِ پاکِ مریم است، نباید بازیچه هوس و آلوده به ویروس گناه شود.

گوهر عفاف و پاکی، کم ارزش تر از طلا و پول و محصول باغ و وسایل خانه نیست.

دزدان ایمان و غارتگران شرف نیز فراوانند.

سادگی و خامی است که کسی خود را در معرض دید و تماشای نگاه های مسموم و چشم های ناپاک قرار دهد و به دلبری و جلوه گری

بپردازد و خیال کند بیمار دلان و رهنزان عفاف را به وسوسه نیم اندازد و از زهر نگاه ها و نیش پشه های شهوت در امان می ماند.

هر شاخه که از باغ برون آرد سر در میوه آن طمع کند راهگذر

بعضی از « نگاه ها، ویروس « گناه » منتشر می کنند و بعضی از چهره ها حشره مزاحمت جمع می کنند.

تاریخچه اندلس و شکست مسلمانان و سقوط تمدن اسلامی در اسپانیا، مگر جز به خاطر هجوم فساد غربی به کانون عفاف و تقوی

مسلمانان بود؟! خراب کردن همه دیوارها و برداشتن همه پرده ها و باز گذاشتن همه پنجره ها نشانه تیره اندیشی است، نه روشن

فکری! علامت جاهلیت است، نه تمدن. می گویی نه؟ به طومار کسانی نگاه کن که پس از رسوایی و بی آبرویی با دو دست پشیمانی بر

سر غفلت خویش می زنند و بر جهالت خود لعنت می فرستند.

کسی که از « جماعت رسوا » نگریزد « رسوای جماعت » می شود! آنکه ایمان را به لقمه ای نان می فروشد، آنکه یوسف زیبایی را با

چند سکه قلب عوض می کند، آنکه « کودک عفاف » را جلوی صدها گرگ گرسنه می برد و به تماشا می گذارد، روزی هم « پشت دیوار

ندامت »، اشک حسرت بر دامن پشیمانی خواهد ریخت، در آخرت هم به آتش بی پروایی خود خواهد سوخت.

از اول که جامه عفاف، سفید و شفاف است، نباید گذاشت چرک آبه گناه بر آن پیاشد.

از اول باید مواظب بود این کاسه چینی نشکند و این جام بلورین ترک بر ندارد.

از اول نباید به پای بیگانه، اجازه ورود به مزرعه نجابت داد، که بوته های نورس عصمت را لگد مال کند.

ولی... گریه بی حاصل است و بی ثمر، وقتی شاخه شکست و گل چیده شد!!

مثنوی حجاب از شاعر شوریده ی معاصر مرحوم محمد رضا آغاسی:

در خیابان چهره آرایش مکن از جوانان سلب آسایش مکن

زلف خود از روسری بیرون مریز در مسیر چشم ها افسون مریز

یاد کن از آتش روز معاد طره ی گیسو مده در دست باد

خواهرم دیگر تو کودک نیستی فاش تر گویم! عروسک نیستی

خواهرم ای دختر ایران زمین یک نظر عکس شهیدان را ببین

خواهر من این لباس تنگ چیست؟ پوشش چسبان رنگارنگ چیست؟

خواهرم این قدر طنزانی مکن با اصول شرع لجبازی مکن

در امور خویش سرگردان مشو      نوعروس چشم نامردان مشو  
پدرم گفت: پدرجان زن اگر زن باشد      شیر در خانه و در کوچه و برزن باشد  
پدرم گفت که ای دخت نکو بنیادم      زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم  
پدم گفت گل از رنگ و لعابش پیداست      و، زن مؤمنه از طرز حجابش پیداست

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقیست

دوم تیر ماه یکم هزار و صد و هشتاد و هشت

## تهیه و تنظیم از: آرتار حیمی

پایان جلد سوم

منتشر شده در

وبسایت فرهنگی مذهبی ارزشی

خیمه گاه

<http://moasese.blogfa.com>